

نظریه‌پردازی درباره ارتباطات میان فرهنگی

ویلیام بی. گادیکانست؛ کارمن ام. لی؛ تسوکاسا نیشیدا، نائوتو اوگاوا

ترجمه دکتر پیروز ایزدی

نظریه‌پردازی درباره ارتباطات میان فرهنگی، طی ۲۰ سال گذشته به پیشرفتهای عظیمی نائل آمده است. هنگامی که دو تن از نویسندگان (گادیکانست و نیشیدا) رساله دکتری خود را به پایان رساندند، نظریه‌ای درباره ارتباطات میان فرهنگی وجود نداشت.^۱ تلاشهای اولیه برای نظریه‌پردازی درباره ارتباطات بین فرهنگی میان افراد با فرهنگهای متفاوت در جلد نخست «سالنامه ارتباطات بین‌المللی و بین فرهنگی» که توسط بنگاه انتشارات «سیج» منتشر گردید، گنجانده شده بود (گادیکانست، ۱۹۸۳).^۲ هنگامی که جلد دوم «سالنامه» در باب نظریه منتشر شد (کیم و گادیکانست، ۱۹۸۸)، نظریه‌پردازی از پیچیدگی بیشتری برخوردار شده بود و نظریاتی پدید آمده بودند که از پشتیبانی پژوهشی بهره می‌بردند. جهش دیگر در کیفیت نظریه‌پردازی هنگامی رخ داد که آخرین جلد «سالنامه» در باب نظریه منتشر گردید (وایزمن، ۱۹۹۵).^۳ چندین رویکرد نسبت به گنجاندن فرهنگ در نظریه‌های ارتباطات وجود دارد.^۴ نخست این که فرهنگ را می‌توان در نظریه‌های ارتباطات با فرآیند ارتباطات ادغام کرد (برای مثال، آپلگیت و سایفر، ۱۹۸۳، ۱۹۸۸ فرهنگ را در نظریه سازه‌گرایی ادغام کرده‌اند.^۵ کرونن، چن و پیرس، ۱۹۸۸ فرهنگ را در نظریه مدیریت هماهنگ معنی وارد ساخته‌اند، رک به پیرس، فصل ۲ این کتاب؛ ارتباطات فرهنگی، رک به فیلیپسن، کوتو و کوواروبیاس، فصل ۳ این کتاب). به عبارت دیگر، فرهنگ در چارچوب نظریه به ارتباطات متصل می‌شود. دوم این که نظریه‌هایی را می‌توان برای توصیف یا تبیین نحوه تفاوت ارتباطات میان فرهنگها طراحی کرد.^۶ سوم این که نظریه‌هایی را می‌توان برای توصیف یا تبیین ارتباطات بین مردم متعلق به فرهنگهای گوناگون به وجود آورد. تاکنون اکثر نظریه‌پردازها در مقوله سوم می‌گنجیده‌اند.

بسیاری از نظریه‌پردازانی که تلاش می‌کنند به توصیف یا تبیین ارتباطات بین اعضای فرهنگهای مختلف بپردازند، بیشتر بر ارتباطات بین گروهی به‌طور اعم تمرکز می‌کنند تا ارتباطات بین فرهنگی به‌طور اخص. نظریه‌پردازان با استفاده از رویکرد بین گروهی چنین فرض می‌کنند که فرهنگ تنها یکی از چند ویژگی اعضای گروه است که بر ارتباطات تأثیر می‌گذارد. همچنین این نظریه‌پردازان فرض می‌کنند که

فرآیندهایی که در ارتباطات بین فرهنگی، بین قومی و بین نسلی رخ می‌دهند مشابه یکدیگرند. ما نظریه‌های بین گروهی و بین فرهنگی را به پنج گروه تقسیم می‌کنیم که مانع‌الجمع نیستند: نظریه‌هایی که بر پیامدهای مؤثر تمرکز دارند؛ نظریه‌هایی که بر همسازی و انطباق تمرکز دارند؛ نظریه‌هایی که بر مدیریت هویت تمرکز دارند؛ نظریه‌هایی که بر شبکه‌های ارتباطاتی تمرکز دارند و نظریه‌هایی که بر سازگاری و انطباق با محیطهای فرهنگی جدید تمرکز دارند. صرف‌نظر از رهیافت مورد استفاده برای ایجاد نظریه‌ها، این نظریه‌ها مبتنی بر مجموعه‌ای از فرضیات فرانظری هستند. گادیکانست و نیشیدا (۱۹۸۹) از تمایز بارل و مورگان (۱۹۷۹) بین رویکردهای عین‌گرا و ذهن‌گرا نسبت به نظریه استفاده می‌کنند تا به مقایسه نظریه‌ها در ارتباطات بین فرهنگی بپردازند. (ر.ک به جدول ۱-۱) برای مثال، عین‌گرایان قائل به یک جهان واقعی هستند که نسبت به افراد جنبه بیرونی دارد، در جست‌وجوی قاعده‌مندی در رفتارها هستند و عامل تعیین‌کننده ارتباطات را موقعیتها و محیطها می‌دانند. برعکس، ذهن‌گرایان استدلال می‌کنند که هیچ‌گونه «جهان واقعی» خارج از افراد وجود ندارد، تلاش می‌کنند دیدگاههای هر یک از ارتباط‌گران را دریابند و ارتباطات را تابع «اراده آزاد» می‌دانند. گادیکانست و نیشیدا بر این اعتقادند که دیدگاههای افراطی ذهن‌گرا و عین‌گرا قابل دفاع نیستند. آنان چنین استدلال می‌کنند که هر دو رویکرد برای درک ارتباطات بین فرهنگی ضروری است و کمال مطلوب آن است که نهایتاً این دو دیدگاه را در هم ادغام کرد.

اهداف نظریه در دیدگاههای عین‌گرا و ذهن‌گرا از یکدیگر متفاوتند. برای مثال عین‌گرایان چنین استدلال می‌کنند که نظریه باید به تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های مورد مطالعه بپردازد. هر دو گروه از نظریه‌پردازان ممکن است در این امر با یکدیگر هم‌رأی باشند که نظریه باید اکتشافی باشد؛ یعنی این که زمینه را برای پژوهشهای آتی فراهم کند. هنگام ارزشیابی نظریه ما باید فرضیات نظریه‌پردازان را بپذیریم و نظریه‌ها را به لحاظ انسجام منطقی و ارزش اکتشافی آن مورد بررسی قرار دهیم. نظریه‌ها به ندرت برای توصیف یا تبیین یک چیز طراحی و تدوین می‌شوند. آنها به‌طور مستقیم قابل قیاس با یکدیگر نیستند، مگر این که چنین طراحی شده باشند.

درک فرضیات فرانظری نظریه‌پردازان از اهمیت زیادی برخوردار است. گزاره‌های نظری در نظریه‌ها باید به‌طور منطقی با فرضیات فرانظری که نظریه‌ها برپایه آنها استوار شده‌اند، همخوانی داشته باشند. روشهای مورد استفاده برای آزمون نظریه‌ها نیز باید با فرضیات فرانظری همخوانی داشته باشند. می‌توان فرضیات فرانظری یک نظریه را مورد سؤال قرارداد، اما هنگامی که به ارزیابی نظریه می‌پردازیم باید فرضیات را بپذیریم و دیگر فرضیات فرانظری را در نقد خود وارد نسازیم.

همچنین لازم است در ارزیابی نظریه، نگاهی به انسجام منطقی داشته باشیم. آیا فرضیات فرانتزوری و احکام نظری به لحاظ منطقی با یکدیگر همخوانی دارند؟ آیا احکام نظری با یکدیگر به لحاظ منطقی دارای همخوانی هستند؟ آیا ما باید همچنین به شرایط مربوط به قلمرو و حد و مرز که نظریه پردازان آنها را مشخص می‌سازند، هنگام ارزیابی نظریه‌هایشان توجه نشان دهیم؟ (ر.ک به واکر و کوهن، ۱۹۸۵). برای مثال، آیا نظریه پردازان نظریه‌های خود را به بعضی انواع موقعیتها (مثلاً تعاملات اولیه بین بیگانگان) محدود کرده‌اند؟ اگر نظریه پردازان نظریه‌های خود را به تعاملات اولیه محدود کنند، آنگاه داده‌های مربوط به روابط رمانتیک که با نظریه همخوانی ندارند، نظریه را به زیر سؤال نمی‌برند؟ نباید به این دلیل از نظریه انتقاد کرد که چرا چیزی را که فراتر از حوزه مشخص شده توسط نظریه پرداز قرار دارد، تبیین نکرده است. نظریه پردازان ممکن است نظریه‌های کامل را به شرایط خاص محدود سازند و یا بعضی ادعاهای نظری را تنها منحصر به شرایط خاصی نمایند. اگر یک نظریه پرداز ادعا کند که یک حکم تنها در مورد افرادی مصداق دارد که احساس امنیت هویتی می‌کنند، در این صورت داده‌های اخذ شده از پاسخگويانی که از این لحاظ احساس امنیت نمی‌کنند، نمی‌توانند در آزمون ادعای نظری نقشی داشته باشند.

هدف ما در این مقاله مروری اجمالی بر نظریه‌های مطرح شده در ارتباطات بین فرهنگی است. خوانندگان با درک تفاوت، رویکردهای مورد استفاده برای ایجاد نظریه‌ها در موقعیت خوبی برای فهم و مورد سؤال قرار دادن انتخابهای نظریه پردازان در این کتاب قرار می‌گیرند.

ما نظریه‌ها را به هفت گروه تقسیم می‌کنیم که لزوماً مانع‌الجمع نیستند: ۱. نظریه‌هایی که فرهنگ را در فرآیندهای ارتباطات ادغام می‌کند؛ ۲. نظریه‌هایی که به تبیین تفاوت‌های فرهنگی در ارتباطات می‌پردازند؛^۷ ۳. نظریه‌های بین گروهی / بین فرهنگی که بر پیامدهای مؤثر تأکید می‌کنند؛^۴ ۴. نظریه‌های بین گروهی / بین فرهنگی که بر همسازی و انطباق تمرکز دارند؛ ۵. نظریه‌های بین گروهی یا بین فرهنگی که بر مدیریت هویت یا مذاکره درباره هویت تأکید می‌کنند؛ ۶. نظریه‌های بین گروهی / بین فرهنگی که بر شبکه‌های ارتباطاتی تمرکز می‌کنند؛ و ۷. نظریه‌های بین فرهنگی که بر فرهنگ پذیری و سازگاری تأکید دارند.

نظریه‌هایی که فرهنگ و ارتباطات را در هم ادغام کرده‌اند

چندین نظریه پرداز، فرهنگ را با فرآیند ارتباطات ادغام نموده‌اند: ۱. نظریه‌سازه گرا (آپلگیت و سایفر، ۱۹۸۳، ۱۹۸۸) ۲. مدیریت هماهنگ معنی (کرونن و دیگران، ۱۹۸۸، ر.ک به پیرس، فصل ۲ این کتاب)؛ و ۳. ارتباطات فرهنگی (برای مثال، فیلیسن، ۱۹۹۲؛ ر.ک به فیلیسن، کوتو و کوواریاس، فصل ۳ این کتاب).

جدول ۱-۱. فرضیاتی درباره نظریه

رویکرد عین گرا
(فرآیند علت و معلولی)

رویکرد ذهن گرا
(کنش انسانی / تفسیری)

<p><u>واقع گرایی</u>: جهانی «واقعی» که نسبت به افراد جنبه خارجی دارد، وجود دارد؛ اشیاء وجود دارند، حتی اگر درک نشوند و برجستگی روی آنها گذاشته نشده باشد.</p> <p><u>اثبات گرایی</u>: تلاش برای تبیین و پیش بینی الگوهای ارتباطاتی از طریق جست و جوی قاعده مندیها و یا روابط علت و معلولی.</p> <p><u>جبر گرایی</u>: آنچه در ارتباطات جنبه تعیین کننده دارد موقعیت و محیطی است که ارتباطات در آن رخ می دهد. همچنین ویژگیهای افراد از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار است.</p> <p><u>تقسیم گرایی</u>: پژوهش باید بر دستورالعملهای نظام مند و دقت علمی استوار باشد.</p>	<p>هستی شناسی</p> <p><u>نام گرایی</u>: هیچ گونه جهان «واقعی» که نسبت به افراد جنبه خارجی داشته باشد، وجود ندارد؛ «نامها»، «مفاهیم» و «برچسبها» مصنوعی هستند و برای بنای واقعیت به کار گرفته می شوند.</p> <p>معرفت شناسی</p> <p><u>ضد اثبات گرایی</u>: ارتباطات را تنها می توان براساس دیدگاههای افرادی درک کرد که به برقرار کردن ارتباط می پردازند؛ هیچ گونه جست و جویی برای قاعده مندیهای زیربنایی صورت نمی گیرد.</p> <p>سرشت بشری</p> <p><u>اختیار گرایی</u>: ارتباط گران کاملاً «خود مختار» بوده و از «اراده آزاد» برخوردارند.</p> <p>روش شناسی</p> <p><u>تفرد گرایی</u>: برای درک ارتباطات، باید به «دانش دست اول» دست یافت؛ تحلیل گزارشهای ذهنی.</p>
---	---

* اینها بیان «غایی» فرضیات هستند که توسط گادیکانست و نیشیدا (۱۹۸۹) از زبان بارل و مورگان (صص ۱۹۷۹/۳-۷) اخذ شده اند.

نظریه‌سازه‌گرا

آپلگیت و ساینر (۱۹۸۳، ۱۹۸۸) فرهنگ را در نظریه‌سازه‌گرا وارد ساخته‌اند (برای مثال کلیز، ۱۹۵۵ نظریه‌سازه فردی؛ رک به دلیا ۱۹۷۷). آنان چندین فرض را مطرح نموده‌اند از جمله این که «نظریه باید تفسیری باشد»، «شرح فشرده و مفصل تعاملات روزمره ضرورت دارد»، «تمرکز مطالعه باید بر رابطه بین فرهنگ و ارتباطات باشد»، «داوریهای ارزشی باید صورت پذیرد» و «نظریه و آموزش باید پیوند نزدیکی با یکدیگر داشته باشند» (ص ۴۴).

آپلگیت و ساینر (۱۹۸۸) خاطر نشان می‌سازند که در نظریه‌سازه‌گرا ارتباط هنگامی برقرار می‌شود که افراد برای مبادله پیامها در تعامل با یکدیگر قرار گیرند؛ تعاملی که به‌طور متقابل به رسمیت شناخته شده باشد (ص ۴۵). این فرآیند هدف محور است و افراد به انجام کاری می‌پردازند که تصور می‌کنند به تحقق اهدافشان کمک می‌کند. آپلگیت و ساینر رفتار پیچیده پیام‌رسانی (تابعی از تعداد اهداف و عوامل موقعیتی مندرج در پیامها) را زمینه‌ساز ارتباطات «فرد - محور» می‌دانند (که به میزان درجه انطباق افراد با شرکای تعاملاتشان ارتباط پیدا می‌کند). سازه‌های افراد تولیدکننده «ارتباطات و عقاید مرتبط با هدفی» هستند که بر تعریف موقعیت تأثیر می‌گذارند و راهنمای «رفتار استراتژیک» آنها هستند (ص ۴۸).

آپلگیت و ساینر (۱۹۸۸) معتقدند که «فرهنگ منطق ارتباطات را تعیین می‌کند» (ص ۵۹). و فرهنگهای مختلف بر اهداف و روشهای متفاوتی برای دستیابی به این اهداف تأکید می‌کنند. آنان در ادامه چنین استدلال می‌کنند که «نظریه‌های ارتباطات فرهنگی چگونگی قرار دادن و سازماندهی رویدادها در بافتهای وسیعتر معنی و تفسیر را مشخص می‌سازند» (ص ۵۹). هونگ و دیگران (۲۰۰۳) چنین استدلال می‌کنند که فعال‌سازی سازه‌ها عامل مهمی است که بر تفاوت‌های فرهنگی در برداشت اجتماعی تأثیر می‌گذارد (آنان همچنین به مرور شواهد مربوط به رویکرد سازه‌گرایی پویا می‌پردازند). آپلگیت و ساینر نتیجه می‌گیرند که آموزش ارتباطات بین فرهنگی «باید بر ایجاد روشهای استراتژیک انعطاف‌پذیر و جامع برای تحقق اهداف» تمرکز کند (ص ۵۹).

مدیریت هماهنگ معنی

کرونن و دیگران (۱۹۸۸) به بررسی نقش فرهنگ در مدیریت هماهنگ معنی می‌پردازند (مدیریت هماهنگ معنی (CMM) برای مثال، پیرس و کرونن، ۱۹۸۰؛ رک به پیرس، فصل ۲ این کتاب). آنان سه هدف مدیریت هماهنگ معنی را مشخص می‌سازند:

۱. «مدیریت هماهنگ معنی در پی درک این امر است که ما که هستیم، زندگی چه معنایی دارد و اینها چه ارتباطی با موارد خاص ارتباطات دارند» (ص ۶۷)؛

۲. «مدیریت هماهنگ معنی به دنبال این است که به مقایسه فرهنگها بپردازد و در همان حال بر قیاس‌ناپذیری آنها اذعان می‌کند» (ص ۶۷)؛

۳. مدیریت هماهنگ معنی می‌کوشد نقدی روشنگر از اعمال فرهنگی از جمله اعمال خود پژوهشگر به دست دهد» (ص ۶۸).

کرونن و دیگران (۱۹۸۸) چندین گزاره را در خصوص مدیریت هماهنگ معنی مطرح می‌سازند. برای نمونه آنان این‌گونه استدلال می‌کنند که «کلیه ارتباطات» هم جنبه فردی و هم جنبه اجتماعی دارند» (ص ۷۲). «ارتباطات انسانی ذاتاً ناقص هستند» (ص ۷۴)، «دستورات اخلاقی به عنوان جنبه‌هایی از ارتباطات ظهور پیدا می‌کنند» (ص ۷۶) و «گوناهگونی برای تفسیر و تأویل از طریق ارتباطات ضروری است» (ص ۷۸).

کرونن و دیگران (۱۹۸۸) سه نتیجه فرعی ارائه می‌دهند که فرهنگ در آنها دخیل است: «فرهنگها الگوی ساختارها و کنشهایی هستند که همراه با یکدیگر تکامل می‌یابند» (ص ۷۸)؛ «فرهنگها چندصدایی هستند» (ص ۷۹) و «فعالیت پژوهشی بخشی از عمل اجتماعی است» (ص ۸۰). آنان معتقدند که اگر بنا باشد ما به درک ارتباطات در داخل فرهنگها و یا در میان آنها بپردازیم، لازم است به توصیف بافت فرهنگی اقدام کنیم. همچنین ضروری است به درک تفاسیر افراد از ارتباطاتشان مبادرت ورزیم.

مدیریت هماهنگ معنی را معمولاً به عنوان نظریه «قواعد» در نظر می‌گیرند (برای مثال، کاشف و ساندرز، ۱۹۸۲) که مبتنی بر عمل‌گرایی آمریکایی است (برای مثال، دیویی، ۱۹۲۰). مدیریت هماهنگ معنی برای تحلیل قواعدی مورد استفاده قرار می‌گیرد که به عنوان وقایع اجتماعی به کار گرفته می‌شوند (برای مثال، ارتباطاتی که بر سر میز شام برقرار می‌شود؛ کرونن و دیگران، ۱۹۸۸). توصیف این وقایع «کانونی انتقادی» برای موقعیتی پدید می‌آورد که مورد تشریح قرار می‌گیرد.

ارتباطات فرهنگی

فیلیپسن (۱۹۸۱) شالوده مطالعه ارتباطات فرهنگی را پی می‌ریزد. فیلیپسن این‌گونه استدلال می‌کند که کارکرد ارتباطات در ارتباطات فرهنگی عبارت است از حفظ موازنه سالم بین نیروهای فردگرایی و اجتماع و ایجاد احساس هویت مشترک که حافظ منزلت، آزادی و خلاقیت فردی است. این کارکرد از طریق حفظ موازنه یا تعادل بین دو فرآیند فرعی ارتباطات فرهنگی یعنی (۱) آفرینش، و (۲) تأیید هویت مشترک انجام می‌پذیرد (ص ۵).

بنابراین، ارتباطات فرهنگی در بردارنده مکالمات است. مکالمات جمعی فرآیندهایی ارتباطی هستند که از طریق آنها افراد در این مورد به مذاکره می‌پردازند که چگونه با یکدیگر زندگی کنند.

فیلیپسن (۱۹۹۲) نظریه رمزگان گفتار را ارائه می‌دهد که در واقع نظریه «رمزگان به لحاظ فرهنگی متمایز رفتار ارتباطاتی است» (ص ۵۶). نظریه رمزگان گفتار فرض را بر این می‌گیرد که مکالمات جمعی به‌طور ضمنی بر رمزگان متمایز ارتباطات دلالت دارند. او می‌گوید که «رمزگان گفتار به نظامی از اصطلاحات، معانی، مفروضات و قواعد مربوط به رفتار ارتباطی اشاره دارد» (ص ۵۶).

فیلیپسن (۲۰۰۲) دو اصل را برای ارتباطات فرهنگی برمی‌شمرد. اصل اول بیان می‌دارد که «هر مکالمه جمعی ردپای روشها و معانی متمایز رفتار ارتباطی را در بردارد» (ص ۵۳).

فیلیپسن معتقد است که این مفهوم که اعضای گروه وارد مکالمه جمعی با یکدیگر شوند، در زمره اصول جمعی زندگی بشری قرار دارد، اما هر مکالمه جمعی واجد جنبه‌های فرهنگ - ویژه است. اصل دوم ارتباطات فرهنگی این است که «ارتباطات منبعی اکتشافی و کنش‌مند برای انجام کارکرد فرهنگی در زندگی افراد و اجتماعات است» (ص ۵۹). کارکرد جمعی متضمن این است که «افراد چگونه به عنوان اعضای اجتماع باید زندگی کنند» (ص ۵۹). ارتباطات به این دلیل ماهیت «اکتشافی» دارد که از این طریق است که خردسالان و تازه‌واردان به اجتماع، روشها و معانی خاص اجتماعی را می‌آموزند. ارتباطات به این دلیل کنش‌مند است که به افراد اجازه می‌دهد در مکالمه جمعی مشارکت کنند.

نظریه‌های تفاوت‌های فرهنگی در ارتباطات

تعداد اندکی از نظریه‌پردازان تلاش کرده‌اند تا به تبیین تفاوت‌های میان فرهنگی در ارتباطات با استفاده از ابعاد مرتبط با سطوح فرهنگی و فردی بپردازند. این نظریه‌ها شامل نظریه چهره - مذاکره (نظریه چهره - مذاکره، تینگ - تومی، ۱۹۸۸؛ تینگ - تومی و کوروگی، ۱۹۸۸)، نظریه محدودیت‌های مکالمه (نظریه محدودیت‌های مکالمه؛ کیم ۱۹۹۳ - ۱۹۹۵)، و نظریه نقض پیش‌بینی (نظریه نقض پیش‌بینی؛ بارگون، ۱۹۹۲، ۱۹۹۵) می‌شوند. با این حال، نظریه نقض پیش‌بینی نظریه رسمی ارتباطات میان فرهنگی محسوب نمی‌شود بلکه تمرکز آن بر تفاوت‌های میان فرهنگی در نظریه‌ای است که در ایالات متحده طراحی شده است. هر یک از این نظریه‌ها از ابعاد مربوط به تفاوت‌های فرهنگی که توسط هافستد (۱۹۸۰، ۱۹۹۱، ۲۰۰۱) ارائه شده بهره می‌گیرند. از این رو، ما مقدمه‌ای مختصر از این ابعاد را در اینجا ارائه می‌دهیم.

ابعاد مربوط به تفاوت‌های فرهنگی ارائه شده توسط هافستد

هافستد (۱۹۸۰، ۱۹۹۱، ۲۰۰۱) چهار بُعد برای تفاوت‌های فرهنگی برمی‌شمرد: فردگرایی - جمع‌گرایی، اجتناب از عدم قطعیت کم - زیاد، فاصله قدرت کم - زیاد و مردانگی - زنانگی. هر دو سر هریک از این ابعاد در همه فرهنگها وجود دارند، اما یکی از آنها در هر فرهنگ جنبه مسلط دارد. هر فرد متعلق به یک فرهنگ به درجات گوناگون گرایشهای مسلط در فرهنگ خود را می‌آموزد. بنابراین، ضروری است هنگام تبیین شباهتها و تفاوتها در ارتباطات میان فرهنگها، عواملی را که در سطوح فرهنگی و فردی دخالت دارند، مدنظر قرار داد.

در فرهنگهای فردگرا بر اهداف فرد بیش از اهداف گروه تأکید به عمل می‌آید. برعکس، در فرهنگهای جمع‌گرا اهداف گروه بر اهداف فرد اولویت دارد. در فرهنگهای فردگرا، «تصور بر این است که افراد تنها دغدغه خود و خانواده خود را دارند» و در فرهنگهای جمع‌گرا، «افراد به گروههای خودی یا جمعیت‌هایی تعلق دارند که تصور می‌رود در ازای وفاداری از آنها مراقبت کنند.» (هافستد و باند، ۱۹۸۴، ص ۴۱۹).

تراپانندیس (۱۹۹۵) چنین استدلال می‌کند که اهمیت نسبی گروههای خودی، عامل اصلی ایجاد تمایز میان فرهنگهای فردگرا و جمع‌گراست. گروههای خودی، گروههایی هستند که برای اعضای خود مهم هستند و اعضا برای آنها دست به فداکاری می‌زنند. اعضای فرهنگهای فردگرا دارای گروههای خودی خاص متعددی هستند که ممکن است بر رفتار آنان در موقعیتهای اجتماعی خاص تأثیر بگذارد. از آنجا که گروههای خودی متعددی وجود دارند، گروههای خودی خاص نفوذ نسبتاً اندکی بر رفتار افراد دارند. اعضای فرهنگهای جمع‌گرا تنها دارای گروههای خودی عام اندکی هستند که بر رفتار آنان در موقعیتهای گوناگون تأثیر می‌گذارند.

فردگرایی - جمع‌گرایی فرهنگی بر ارتباطات در یک فرهنگ از طریق هنجارها و قواعد فرهنگی مرتبط با گرایش فرهنگی عمده تأثیر می‌گذارد (برای مثال، در ایالات متحده هنجارها/ قواعد فردگرایانه حاکم است در حالی که در فرهنگهای آسیایی هنجارها/ قواعد جمع‌گرایانه رواج دارد). همچنین فردگرایی - جمع‌گرایی فرهنگی بر ارتباطات از طریق ویژگیهایی تأثیر می‌گذارد که افراد هنگام جامعه‌پذیری می‌آموزند. دست کم سه ویژگی افراد سبب تأثیر فردگرایی - جمع‌گرایی فرهنگی بر ارتباطات می‌شود: شخصیت، ارزشهای فردی و خودتعبیری (رک به گادیکانست ولی، ۲۰۰۲).

فردگرایی - جمع‌گرایی چارچوبی تبیینی برای درک شباهتها و تفاوت‌های فرهنگی در رفتار فرد در گروه خودی فراهم می‌آورد. تفکیک صورت گرفته توسط هال (۱۹۷۶) بین ارتباطات پربافت و کم‌بافت می‌تواند برای تبیین تفاوت‌های فرهنگی در ارتباطات مورد استفاده قرار گیرد.^۱ ارتباطات پربافت هنگامی برقرار

می‌شود که «قسمت اعظم اطلاعات یا در بافت فیزیکی قرار داشته باشد و یا در خود فرد درونی شده باشد، در همین حال، اطلاعات بسیار اندکی در بخش رمزگذاری شده، صریح و منتشر شده پیام وجود دارد» (هال، ۱۹۷۶، ص ۷۹). برعکس، ارتباطات کم‌بافت هنگامی برقرار می‌شود که «توده اطلاعات در رمزگان صریح قرار داشته باشد» (ص ۷۰). از ارتباطات کم‌بافت و پربافت در همه فرهنگها استفاده می‌شود. با این حال، یکی از این اشکال، جنبه مسلط پیدا می‌کنند. اعضای فرهنگهای فردگرا، به استفاده از ارتباطات کم‌بافت و برقراری ارتباط به شیوه مستقیم تمایل دارند. برعکس، اعضای فرهنگها جمع‌گرا، به استفاده از پیامهای پربافت در شرایطی گرایش دارند که حفظ هماهنگی گروه خودی از اهمیت برخوردار است و برقراری ارتباط به شیوه غیرمستقیم صورت می‌گیرد (گادیکانست و تینگ - تومی، ۱۹۸۸).

فرهنگهایی که به شدت از عدم قطعیت اجتناب می‌ورزند، دارای هنجارها و قواعد روشنی برای هدایت رفتار در همه موقعیتها هستند (هافستد، ۱۹۸۰). هنجارها و قواعد در فرهنگهایی که به میزان اندکی از عدم قطعیت اجتناب می‌ورزند، مانند فرهنگهایی که شدیداً از عدم قطعیت اجتناب می‌کنند، روشن و سخت نیستند. در فرهنگهایی که به شدت از عدم قطعیت اجتناب می‌ورزند، رفتار پرخاشگرانه قابل‌پذیرش است، اما افراد ترجیح می‌دهند با اجتناب از منازعه و رقابت، از پرخاشگری خودداری کنند (هافستد، ۱۹۸۰). همچنین در این فرهنگها تمایل شدیدی برای دستیابی به اجماع وجود دارد و رفتار منحرف قابل‌پذیرش نیست. جهت‌گیریهای نظیر تساهل در خصوص ابهام و رد هرگونه عدم قطعیت دو عامل در سطح فردی به حساب می‌آیند که سبب تأثیرگذاری فرهنگ اجتناب از عدم قطعیت بر ارتباطات می‌شود (رک به گادیکانست ولی، ۲۰۰۲).

فاصله قدرت عبارت از «میزانی است که اعضای ضعیف‌تر نهادها و سازمانها می‌پذیرند که قدرت به صورت نابرابر توزیع شده است» (هافستد و باند، ۱۹۸۴، ص ۴۱۹). اعضای فرهنگهایی که در آنها فاصله قدرت زیاد است، قدرت را به عنوان بخشی از جامعه می‌پذیرند (برای مثال، فرادستان تصور می‌کنند زیردستانشان از آنها متفاوتند و برعکس). اعضای این فرهنگها قدرت را عاملی اساسی در جامعه می‌دانند و بر قدرت قهری و مرجع تأکید می‌کنند. برعکس اعضای فرهنگهایی که در آنها فاصله قدرت اندک است، معتقدند که قدرت تنها باید هنگامی مورد استفاده قرار گیرد که مشروع باشد و قدرت کارشناسی یا مشروع را ترجیح می‌دهند. جهت‌گیریهای نظیر مساوات‌گرایی و سلطه اجتماعی دو عامل در سطح فردی هستند که سبب تأثیرگذاری فرهنگ فاصله قدرت بر ارتباطات می‌شوند (رک به گادیکانست ولی، ۲۰۰۰).

تفاوت عمده بین فرهنگهای مردانه و زنانه در چگونگی توزیع نقشهای جنسیتی در یک فرهنگ نهفته است.

مردانگی به جوامعی تعلق دارد که در آنها نقشهای جنسیتی اجتماعی به روشنی از یکدیگر متمایزند (یعنی تصور بر آن است که مردان جسور، خوش و متمرکز بر کسب موفقیت‌های مادی هستند، در حالی که زنان بیشتر حالت فروتنانه و ملایم داشته و توجه‌شان معطوف به افزایش کیفیت زندگی است)؛ زنانگی به جوامعی تعلق دارد که در آنها نقشهای جنسیتی اجتماعی همپوشی دارند (یعنی تصور می‌رود که هم مردان و هم زنان فروتن و ملایم بوده و توجه‌شان را به افزایش کیفیت زندگی معطوف می‌سازند). (هافستد، ۱۹۹۱، صص ۸۲-۸۳).

اعضای فرهنگهایی که مردانگی در آنها جایگاه والاتری دارد برای نمایش عملکرد، بلندپروازی، ایستادگی و جسارت ارزش قائل می‌شوند (هافستد، ۱۹۸۰). اعضای فرهنگهایی که زنانگی در آنها جایگاه والاتری دارد، برای کیفیت زندگی، خدمت‌رسانی، توجه به دیگران و امور تربیتی ارزش قائل می‌شوند. نقشهای جنسی روانشناختی عواملی در سطح فردی هستند که سبب تأثیرگذاری فرهنگهای مردانگی یا زنانگی بر ارتباطات می‌شوند (رک به گادیکانست ولی، ۲۰۰۲).

نظریه چهره - مذاکره

هنجارها و ارزشهای فرهنگی بر چگونگی حفظ وجهه اعضای فرهنگها و مدیریت منازعات تأثیر می‌گذارند و در واقع شکل‌دهنده رفتار آنها در چنین موقعیتهایی هستند. نظریه چهره - مذاکره که در اصل نظریه‌ای بود که بر منازعه تمرکز داشت (تینگ - تومی، ۱۹۸۵) گسترش یافت تا ابعاد در سطح فرهنگی و خصوصیات در سطح فردی را برای تبیین مسائل مربوط به حفظ چهره، سبکهای منازعه و رفتارهای مرتبط با چهره در هم ادغام کند. (برای مثال، تینگ - تومی، ۱۹۸۸). چنین استدلال می‌کند که منازعه فرآیند چهره - مذاکره است که به موجب آن افرادی که درگیر منازعه می‌شوند دارای هویت‌های مبتنی بر موقعیت بوده و یا حفظ آبرویشان تهدید شده یا زیر سؤال رفته است (تینگ - تومی، ۱۹۸۸). چهره یا آبرو «احساس برخورداری از ارزش اجتماعی مطلوبی است که فرد از دیگران در مورد خود انتظار دارد» (تینگ - تومی و کوروگی، ۱۹۹۸، ص ۱۸۷). مفهوم چهره یا آبرو گرچه تنها به‌طور مختصر در نسخه سال ۱۹۸۸ نظریه ذکر شده بود، جزء لاینفک آخرین نسخه این نظریه است (تینگ - تومی و کوروگی، ۱۹۹۸).

تینگ - تومی و کوروگی (۱۹۹۸) چنین استدلال می‌کنند که اعضای فرهنگهای جمع‌گرا از استراتژیهای حفظ آبروی غیرگرا بیش از فرهنگهای فردگرا استفاده می‌کنند برعکس، اعضای فرهنگهای فردگرا از استراتژیهای حفظ آبروی خودگرا بیش از اعضای فرهنگهای جمع‌گرا بهره می‌گیرند. اعضای فرهنگهای دارای فاصله قدرت کم، بیش از اعضای فرهنگهای دارای فاصله قدرت زیاد، از حقوق فردی خود دفاع و آن را مطالبه می‌کنند. برعکس، اعضای فرهنگهای دارای فاصله قدرت زیاد وظایف محوله خود را به شکلی مسئولانه‌تر از اعضای فرهنگهای دارای فاصله قدرت کم انجام می‌دهند. اعضای

فرهنگهای دارای فاصله قدرت کم سعی در به حداقل رساندن فاصله اقدام - تمکین از طریق تعاملات مبتنی بر اطلاعات بیش از اعضای فرهنگهای دارای فاصله قدرت زیاد دارند. اعضای فرهنگهای دارای فاصله قدرت زیاد به تعاملات حفظ آبروی عمودی بیش از اعضای فرهنگهای دارای فاصله قدرت کم علاقه‌مندند.

تینگ تومی و کوروگی (۱۹۹۸) استدلال می‌کنند که اعضای فرهنگهای جمع‌گرا از استراتژیهای منازعه رابطه‌ای و فرآیند - محور بیش از اعضای فرهنگهای فردگرا استفاده می‌کنند. برعکس، اعضای فرهنگهای فردگرا بیش از اعضای فرهنگهای جمع‌گرا تمایل به استفاده از استراتژیهای منازعه اصولی‌تر و پیامد - محور دارند. اعضای بالا مرتبه فرهنگهای دارای فاصله قدرت زیاد از استراتژیهای حفظ آبروی غیرمستقیم کلامی بیش از اعضای پائین مرتبه فرهنگهای دارای فاصله زیاد استفاده می‌کنند. اعضای بالا مرتبه فرهنگهای دارای فاصله قدرت کم از استراتژیهای مستقیم کلامی بیش از اعضای بالا مرتبه فرهنگهای دارای فاصله قدرت زیاد بهره می‌برند.

تینگ - تومی و کوروگی (۱۹۹۸) همچنین عوامل واسطه‌ای در سطح فردی ابعاد مختلف تفاوت‌های فرهنگی را به رفتارهای مربوط به حفظ آبرو و شیوه‌های منازعه مرتبط می‌سازند. تأکید بر حفظ آبروی خود به استفاده از شیوه‌های منازعه سلطه‌آمیز و رقابت‌آمیز و روشهای اصولی حل منازعه منجر می‌گردد. تأکید بر حفظ آبروی دیگری، به استفاده از شیوه‌های منازعه اجتناب‌آمیز و اجبارآمیز و روشهای رابطه‌ای حل منازعه منجر می‌شود. انواع خودتعبیری به هم وابسته از شیوه‌های منازعه اجتناب‌آمیز و اجبارآمیز و روشهای رابطه‌ای حل منازعه استفاده می‌کنند. انواع تعبیری دو جانبه (خود تعبیری با درجه بالا از هر دو طرف) از روشهای اصولی و رابطه‌ای حل منازعه استفاده می‌کنند و انواع دمدمی مزاج (خودتعبیری با درجه پائین از هر دو طرف) از هیچ‌یک از این روشها بهره نمی‌گیرند.

نظریه محدودیتهای مکالمه

مکالمات هدف - محور هستند و نیاز به هماهنگی میان ارتباط‌گران براساس نظریه محدودیتهای مکالمه دارند (کیم، ۱۹۹۵؛ رک به ام.اس کیم، فصل ۵ این کتاب). کیم (۱۹۹۳) دو نوع محدودیت در مکالمه را تشخیص می‌دهد: اجتماعی - رابطه‌ای و وظیفه - مدار محدودیتهای اجتماعی - رابطه‌ای بر ملاحظه دیگران تأکید می‌کنند و بر اجتناب از جریحه‌دار کردن احساسات شنوندگان و به حداقل رساندن تحمیل بر آنان تمرکز دارند. محدودیت وظیفه - مدار به روشنی و شفافیت توجه نشان می‌دهد (یعنی میزان انتقال صریح مقاصد پیام؛ کیم، ۱۹۹۵).

کیم (۱۹۹۳) تفاوت‌های میان فرهنگی در انتخابات استراتژیهای ارتباطی را تبیین می‌کند. اعضای فرهنگهای جمع‌گرا رفتار حمایت از چهره (برای مثال، اجتناب از جریحه‌دار کردن احساسات دیگران، به حداقل رساندن تحمیل و اجتناب از ارزیابی منفی شنونده) را مهم‌تر از اعضای فرهنگهای فردگرا به هنگام تعقیب اهداف می‌دانند. برعکس، اعضای فرهنگهای فردگرا، روشنی و شفافیت را هنگام تعقیب اهداف، مهم‌تر از اعضای فرهنگهای فردگرا تصور می‌کنند.

کیم (۱۹۹۵) چنین استدلال می‌کند افرادی که دچار خودتعبیری به هم وابسته هستند، جریحه‌دار نکردن احساسات شنوندگان و به حداقل رساندن تحمیل را در تعقیب اهداف خود مهم‌تر از افرادی می‌دانند که خودتعبیری مستقل را پیشه خود ساخته‌اند. افرادی که به هر دو نوع خودتعبیری پایبند هستند. به محدودیتهای رابطه‌ای و روشنی توجه دارند. کیم (۱۹۹۵) همچنین استدلال می‌کند که هرچه افراد به تأیید نیاز بیشتری داشته باشند، توجه به احساسات شنوندگان و به حداقل رساندن تحمیل به شنوندگان را مهم‌تر تلقی می‌کنند. هرچه افراد نیاز بیشتری به سلطه‌گری داشته باشند، اهمیت بیشتری برای روشنی قائل می‌شوند. نقش جنسی روان‌شناختی افراد هرچه مردانه‌تر باشد، برای روشنی بیشتر اهمیت قائل می‌شوند. نقش جنسی روان‌شناختی افراد هرچه زنانه‌تر باشد، آنان برای جریمه‌دار نکردن احساسات شنوندگان و عدم تحمیل مسائل به دیگران اهمیت بیشتری قائل می‌شوند.

نظریه نقض پیش‌بینی

هر فرهنگی دارای رهنمودهایی جهت رفتار انسانهاست که پیش‌بینی‌هایی در مورد نحوه رفتار دیگران فراهم می‌کند (بارگون، ۱۹۷۸). نظریه نقض پیش‌بینی، ارتباطات بین‌فردی را در بافت پیش‌بینی‌هایی قرار می‌دهد که افراد صورت می‌دهند و همزمان به نحوه واکنش افراد به نقض این پیش‌بینیها توجه نشان می‌دهد. (نظریه نقض پیش‌بینی در نظریه انطباق بین فردی گنجانده شده است؛ بارگون، اشترن و دیلمن، ۱۹۹۵؛ ر ک به بارگون و هابارد، فصل ۷ این کتاب).

پیش‌بینیها مبتنی بر هنجارها و قواعد اجتماعی و نیز الگوهای فرد-ویژه رفتار نوعی هستند (بارگون، ۱۹۹۵). انحراف فرد نسبت به رفتار پیش‌بینی شده، باعث تحریک دیگران و به صدا در آمدن زنگ خطر برای آنان می‌شود. اینکه رفتار منحرف مثبت یا منفی تلقی شود به ظرفیتهای ارتباط‌گران بستگی دارد. ظرفیت ارتباط‌گران به ویژگیهای افراد اشاره دارد (برای مثال، این که چقدر این ویژگیها جذاب و آشنا تلقی می‌شوند). بارگون (۱۹۹۵) چنین استدلال می‌کند که «فرض بر این است که ویژگیهای مثبت یا منفی ارتباط‌گران بر چگونگی تفسیر و ارزشیابی موارد نقض پیش‌بینیها تأثیر می‌گذارد» (ص ۲۰۱).

بارگون می گوید «محتوای» پیش‌بینی‌های هر فرهنگی در طول ابعاد تفاوت‌های فرهنگی هافستد (۱۹۸۰) تغییر می‌کند.^{۱۲} به‌طور مشخص، اعضای فرهنگ‌های جمع‌گرا در مقایسه با اعضای فرهنگ‌های فردگرا، انتظار کلام غیرمستقیم، ادب و عدم فوریت بیشتری را دارند. اجتناب از عدم قطعیت تا آنجا به پیش‌بینی مربوط می‌شود که رفتار ارتباطی توسط قواعد و هنجارهای اجتماعی تنظیم شود (بارگون، ۱۹۹۵). فرهنگ‌هایی که از اجتناب از عدم قطعیت پایینی برخوردارند، دارای قواعد و هنجارهای تنظیم‌کننده رفتار کمتری در مقایسه با فرهنگ‌هایی هستند که درجه اجتناب از عدم قطعیت‌شان بالاست. اعضای فرهنگ‌های برخوردار از اجتناب از عدم قطعیت بالا در مقایسه با اعضای فرهنگ‌هایی که درجه اجتناب از عدم قطعیت‌شان پائین است، نسبت به رفتار منحرف دارای عدم تساهل بیشتری هستند. فاصله قدرت بر نحوه تفسیر نقض منزلت بالا و منزلت پائین تأثیر می‌گذارد (بارگون، ۱۹۹۵). برای مثال، نقض پیش‌بینی (مثلاً نقض قرابت غیر کلامی) توسط یک فرد دارای منزلت بالا در فرهنگ دارای فاصله قدرت زیاد نقض رفتار نقشی نسبت داده شده تلقی می‌شود و چنین اقدامی ناگزیر به ایجاد تنش و اضطراب منجر می‌شود که پیامدی منفی است.

نظریه‌های متمرکز بر پیامدهای مؤثر

یکی از اهداف نظریه‌پردازی عبارت از تبیین پیامدهای خاص است. یکی از پیامدهایی که نظریه‌پردازان بین فرهنگی در تدوین نظریه‌ها مورد استفاده قرار داده‌اند، ارتباطات مؤثر و تصمیم‌های گروهی مؤثر است. چهار نظریه در این مقوله می‌گنجند: ۱. نظریه همگرایی فرهنگی (برای مثال، بارنت و کینکید، ۱۹۸۳)؛ ۲. نظریه مدیریت اضطراب / عدم قطعیت (برای مثال، گادیکانست، ۱۹۹۵)؛ ۳. نظریه تصمیم‌گیری گروهی مؤثر (برای مثال، دوتزل، ۱۹۹۵)؛ و ۴. نظریه جامعه ارتباطات بین قومی کیم (۱۹۹۷، ۲۰۰۴).

همگرایی فرهنگی

نظریه «همگرایی فرهنگی» (بارنت و کینکید، ۱۹۸۳؛ کینکید، ۱۹۸۸) بر مدل همگرایی ارتباطات کینکید (۱۹۷۹)؛ همچنین رک به راجرز و کینکید، ۱۹۸۱) استوار است. کینکید^{۱۳} (۱۹۷۹) ارتباطات را به عنوان «فرآیندی تعریف می‌کند که در آن دو یا چند فرد یا گروه به مبادله اطلاعات به منظور دستیابی به تفاهم متقابل با یکدیگر و با جهانی می‌پردازند که در آنها زندگی می‌کنند» (ص ۳۱). او چنین استدلال می‌کند که به تفاهم متقابل می‌توان نزدیک شد، اما هرگز به‌طور کامل نمی‌توان به آن دست یافت. «دو یا چند فرد ممکن است از طریق چندین بار تکرار مبادله اطلاعات به سمت تفاهم متقابل بیشتر در راستای درک منظور یکدیگر حرکت کنند.» (ص ۳۲).

بارنت و کینکید (۱۹۸۳) از مدل همگرایی ارتباطات برای تدوین نظریه ریاضی اثرات ارتباطات بر تفاوت‌های فرهنگی استفاده کرده‌اند. آنان چنین استدلال می‌کنند که «قوانین ترمودینامیک پیش‌بینی می‌کند که همه شرکت‌کنندگان در یک نظام بسته با گذشت زمان در صورتی که ارتباطات بتواند به‌طور نامحدود تداوم یابد، به یک الگوی تفکر جمعی میانه گرایش می‌یابند» (ص ۱۷۵). اطلاعاتی که از خارج وارد نظام می‌شود می‌تواند همگرایی را به تأخیر بیندازد و یا روند آن را معکوس سازد (یعنی به واگرایی منجر شود). آنان مدلی ریاضی ارائه می‌دهند که همگرایی حالات شناختی جمعی اعضای دو فرهنگی را پیش‌بینی می‌کند که با یکدیگر تعامل دارند. مدل همگرایی کینکید (۱۹۷۹) در مورد ارتباطات سطح فردی مصداق می‌یابد و مدل ریاضی بارنت و کینکید در مورد پدیده‌های سطح گروهی (برای مثال، فرهنگ) مصداق پیدا می‌کند.

کینکید (۱۹۸۷ ب، ۱۹۸۸) نظریه را در شکل کلامی ارائه می‌دهد. کینکید (۱۹۸۸) نظریه را در دو قضیه و سه فرضیه خلاصه می‌کند. برای مثال (قضیه ۱) بیان می‌کند که «در یک نظام اجتماعی نسبتاً بسته که در آن ارتباطات میان اعضا نامحدود است، نظام در کل با گذشت زمان به سمت حالت همسانی فرهنگی بیشتری گرایش می‌یابد (ص ۲۸۹). هنگامی که ارتباطات محدود باشد نظام به سمت واگرایی تمایل پیدا می‌کند (قضیه ۲). فرضیات در مورد گروه‌های مهاجر و فرهنگ‌های بومی / میزبان این قضیه‌ها را به کار می‌بندند.

مدیریت اضطراب / عدم قطعیت

گادیکانست (۱۹۸۵ الف) نظریه کاهش عدم قطعیت برگر و کالا بریز را به برخوردهای بین گروهی به عنوان نخستین گام در ایجاد نظریه مدیریت اضطراب / عدم قطعیت تعمیم می‌دهد (رک به گدیکانست، فصول ۱۳ و ۱۸ این کتاب)، گادیکانست و هامر (۱۹۸۸) از عدم قطعیت (برای مثال، ناتوانی در پیش‌بینی یا توضیح نگرش، رفتار و احساسات دیگران) و اضطراب (برای مثال، احساس ناراحتی، تنش، نگرانی یا هراس) برای تبیین سازگاری بین فرهنگی (رک به بخش سازگاری در پایین) استفاده کرده‌اند.

گادیکانست (۱۹۸۸) نظریه‌ای عمومی را با استفاده از کاهش عدم قطعیت و اضطراب برای تبیین ارتباطات بین فردی و بین گروهی مؤثر (یعنی به حداقل رساندن سوء تفاهم به این نظریه مدیریت اضطراب / عدم قطعیت خوانده نمی‌شود) ارائه داد. ارتباطات بین فرهنگی یکی از انواع ارتباطات بین گروهی در نظریه مدیریت اضطراب / عدم قطعیت است. گادیکانست (۱۹۸۸) از مفهوم «بیگانگی» (برای مثال، افرادی که در یک موقعیت حضور دارند، اما عضو گروه خودی به حساب نمی‌آیند) زیمیل (۱۹۵۰ / ۱۹۰۸) به عنوان یک مفهوم

سازمان‌دهنده مرکزی استفاده کرده است. گادیکانست (۱۹۹۰) اصول بدیهی نسخه ۱۹۸۸ این نظریه را در مورد دیپلماسی به کار می‌برد که یک مورد خاص ارتباطات بین گروهی است.

گادیکانست (۱۹۹۳) نظریه را با استفاده از چارچوب شایستگی گسترش داد (توجه کنید که مدیریت اضطراب/عدم قطعیت نخستین بار در این نسخه به کار گرفته شد). گادیکانست فرضیات فرانظری نظریه را در این نسخه مشخص کرد. فرضیات زیربنایی این نظریه از مواضع افراطی عین‌گرا یا ذهن‌گرا اجتناب می‌کنند (برای مثال، او چنین فرض می‌کند که ارتباطات افراد تحت‌تأثیر فرهنگ و عضویت آنها در گروه قرار می‌گیرد، اما آنها همچنین می‌توانند هنگامی که آگاه هستند، می‌توانند چگونگی ارتباط خود را نیز انتخاب کنند). این امر مبین آن است که تحت برخی شرایط فرضیات عین‌گرا و در سایر شرایط فرضیات ذهن‌گرا مصداق پیدا می‌کنند، علاوه بر این، گادیکانست تعداد اصول بدیهی در نظریه را گسترش داد تا درک نظریه (رک به رینولدز، ۱۹۷۱) و کاربرد آن را آسان‌تر سازد^{۱۴}. این نسخه از نظریه همچنین دربرگیرنده آستانه‌های حداقل و حداکثر برای عدم قطعیت و اضطراب است. سرانجام این که گادیکانست مفهوم آگاهی لانگر (۱۹۸۹) را به عنوان فرآیندی تسهیل‌گر بین مدیریت اضطراب/عدم قطعیت و ارتباطات مؤثر در این نسخه وارد می‌کند.

به دنبال لیبرسون (۱۹۸۵)، گادیکانست (۱۹۹۵) چنین استدلال می‌کند که علل «بنیادی» و «سطحی» برای ارتباطات مؤثر وجود دارند. او می‌گوید؛ مدیریت اضطراب و عدم قطعیت (از جمله آگاهی) علل بنیادی ارتباطات مؤثر هستند و تأثیر دیگر متغیرهای «سطحی» (برای مثال، توانایی همدلی با بیگانگان و ایجاد جاذبه برای آنها) بر ارتباطات مؤثر از طریق مدیریت اضطراب و عدم قطعیت صورت می‌گیرد. میزان آگاهی افراد از رفتار خود تأثیر مدیریت اضطراب و عدم قطعیت‌شان را بر اثر بخشی ارتباطات آنها تسهیل می‌کند. گادیکانست (۱۹۹۵) می‌گوید؛ فرآیندهای دیالکتیکی در مدیریت اضطراب/عدم قطعیت دخالت دارند (برای مثال، دیالکتیک عدم قطعیت شامل بدیع بودن و پیش‌بینی‌پذیری می‌شود)، اما این فرآیندها به تفصیل شرح داده نشده‌اند.

تصمیم‌گیری مؤثر

دوتزل (۱۹۹۵) نظریه تصمیم‌گیری مؤثر را در گروه‌های بین‌فرهنگی پیشنهاد می‌کند. دوتزل نظریه تعامل هشیارانه هیروکاو و روست (۱۹۹۲) و نظریه میان‌فرهنگی چهره - مذاکره و مدیریت منازعه تینگ - تومی (۱۹۸۸) را در هم ادغام می‌کند.

هیروکاو و روست (۱۹۹۲) فرض می‌کند که روشهایی که اعضای گروه به واسطه آنها درباره امور (برای مثال، مسائل) مربوط به تصمیمهای گروهی صحبت می‌کنند، بر نحوه تفکر آنها درباره امور مربوط به تصمیمهایی که باید اتخاذ کنند، تأثیر می‌گذارد. این که چگونه اعضای گروه در مورد مسائل مربوط به

تصمیم‌هایی که می‌گیرند، فکر می‌کنند بر کیفیت تصمیم‌گیری آنها تأثیر می‌گذارد. تصمیم‌نهایی گروه نتیجه «یک رشته تصمیم‌های فرعی به هم مرتبط است» (ص ۲۷۰).

دوتزل (۱۹۹۵) می‌گوید نظریه تعامل هشیارانه ممکن است به گروه‌های تک فرهنگی در ایالات متحده محدود باشد به این دلیل که پیامدهای گوناگونی در فرهنگ‌های فردگرا و جمع‌گرا مورد تأکید قرار می‌گیرند. از این‌رو، او اثربخشی تصمیم‌ها را برحسب کیفیت و تناسب تعریف می‌کند.

نظریه دوتزل (۱۹۹۵) شامل ۱۴ گزاره است، مجموعه اولیه گزاره‌ها بر گروه‌های همگن (برای مثال، تک فرهنگی) و گروه‌های ناهمگن (برای مثال، بین فرهنگی) تمرکز دارد. او می‌گوید؛ هنگامی که اعضای گروه‌های همگن خود تعبیری مستقل را پیشه خود می‌سازند، بر نتایج و پیامدهای وظیفه تأکید می‌کنند؛ هنگامی که آنان خود تعبیری به هم وابسته را اتخاذ می‌کنند، بر پیامدهای رابطه‌ای تأکید می‌کنند. اعضای گروه‌های همگن که خود تعبیری مستقل را پیشه خود می‌سازند، کمتر احتمال می‌رود که به اجماع دست یابند و بیشتر درگیر منازعه هستند و آن را در مقایسه با اعضای گروه‌های همگن که خود تعبیری به هم وابسته را اتخاذ می‌کنند با همکاری کمتری مدیریت می‌کنند. سهم اعضا در گروه‌های همگن برابرتر است و اعضا در مقایسه با اعضای گروه‌های ناهمگن به گروه، تعهد بیشتری دارند.

دوتزل (۱۹۹۵) می‌گوید، هنگامی که اکثر اعضا خود تعبیری مستقل را پیشه خود می‌سازند، از استراتژیهای منازعه سلطه‌آمیز استفاده می‌کنند. برعکس، هنگامی که اکثر اعضا خود تعبیری به هم وابسته را اتخاذ می‌کنند، از استراتژیهای منازعه اجتناب‌آمیز، مصالحه‌آمیز یا اجبارآمیز استفاده می‌کنند. گروه‌هایی که از شیوه‌های مبتنی بر همکاری برای مدیریت منازعه استفاده می‌کنند، در مقایسه با گروه‌هایی که از شیوه‌های رقابت‌آمیز یا اجتناب‌آمیز بهره می‌جویند، تصمیم‌های مؤثرتری اتخاذ می‌کنند. گروه‌هایی که در آنها اعضا هویت‌های فردی را فعال می‌سازند، نسبت به گروه‌هایی که اعضای آنها هویت‌های اجتماعی را فعال می‌سازند، تصمیم‌های بهتری می‌گیرند.

نظریه دوتزل (۱۹۹۵) بر این باور است که هرچه سهم اعضا برابرتر باشد و هر چه اعضای گروه تعهد بیشتری به گروه و تصمیم آن داشته باشند، تصمیم‌ها مؤثرتر خواهند بود. سرانجام این که دوتزل معتقد است که «مقتضیات بنیادی» نظریه تعامل هشیارانه در مورد گروه‌های بین فرهنگی مصداق می‌یابد: گروه‌هایی که مسئله را درک می‌کنند، معیارهای «خوبی» وضع می‌کنند، بدیل‌های متعددی به وجود می‌آورند و پیامدهای مثبت/ منفی بدیلها را بررسی می‌کنند، تصمیم‌های مؤثرتری نسبت به گروه‌هایی که این اعمال را انجام نمی‌دهند، اتخاذ می‌کنند.

نظریه جامع ارتباطات بین قومی

کیم (۱۹۹۷) زمینه نظریه جامع ارتباطات بین قومی را که در این کتاب ارائه می‌دهد، پی می‌ریزد (همچنین رک به کیم، ۲۰۰۲). او از نظریه سیستمهای عمومی (سیستمهای باز) به عنوان چارچوب سازمان‌دهنده استفاده می‌کند. طرح سازمان‌دهنده او شامل مجموعه‌ای متشکل از چهار دایره است: یک دایره برای رفتار در مرکز که توسط سه دایره که نمایانگر بافت هستند، احاطه شده‌اند (از مرکز به دایره بیرونی): ۱. رفتار (رمزگذاری / رمزشکنی)؛ ۲. ارتباط برقرارکننده؛ ۳. موقعیت؛ و ۴. محیط.

کیم (۱۹۹۷) جنبه‌های گوناگون رمزگذاری و رمزشکنی را با استفاده از پیوستار رفتاری پیوندجویانه و غیرپیوندجویانه سازمان‌دهی می‌کند. او چنین استدلال می‌کند که «رفتارهایی که به انتهای پیوندجویانه این پیوستار نزدیک‌ترند، فرآیند ارتباطات را با افزایش احتمال تفاهم متقابل، همکاری،... تسهیل می‌کنند. رفتارهایی که در انتهای غیرپیوندجویانه قرار دارند، به سوء تفاهم و رقابت کمک می‌کنند.» (ص ۲۷۰).

به عنوان نمونه، رفتارهای رمزشکن پیوندجویانه شامل فرآیندهایی نظیر توصیف جزء به جزء، کلی‌گویی، شخصی‌سازی و آگاهی می‌شوند. رفتارهای رمزشکن غیرپیوندجویانه، فرآیندهایی مانند طبقه‌بندی، کلیشه‌سازی، فاصله‌ارتباطی و خطای استناد نهایی را در برمی‌گیرند. رفتارهای رمزگذار پیوندجویانه شامل فرآیندهایی نظیر همگرایی، پیامهای شخص - محور و ارتباطات شخصی شده می‌شوند. رفتارهای رمزگذار غیرپیوندجویانه نیز، فرآیندهایی مانند واگرایی، صحبت‌های تعصب‌آمیز و کاربرد پست‌انگاری سایر اقوام را شامل می‌شوند.

کیم (۱۹۹۷) به بررسی ارتباط گر برحسب «خصوصیات روان‌شناختی نسبتاً پایدار» می‌پردازد (ص ۲۷۱). او عواملی نظیر ساختارهای شناختی (برای مثال، پیچیدگی شناختی، وسعت طبقه)، سوگیریهای گروهی (برای مثال، عزیز پروری گروه خودی، قوم‌مداری)، و مفاهیم مربوطه (برای مثال، هویت بین فرهنگی، شمول اخلاقی) را وارد بحث می‌کند.

کیم (۱۹۹۷) موقعیت را آن‌گونه که توسط محیط فیزیکی تعریف شده در نظر می‌گیرد. او ناهمگنی بین قومی، برجستگی بین قومی و اهداف تعامل (برای مثال، هدف‌ها) را به عنوان عوامل بسیار مهم موقعیت برمی‌شمرد. محیط شامل نیروهای ملی و بین‌المللی هستند که بر ارتباطات بین قومی نظیر انصاف/بی‌انصافی نهادی (برای مثال، تاریخ اسارت، قشربندی قومی)، و تماس بین قومی (برای مثال، استعداد تعامل محیط) تأثیر می‌گذارند.

کیم (۱۹۹۷) چنین استدلال می‌کند که مدل سازمان‌دهنده، چارچوبی برای ادغام تحقیق در رشته‌های گوناگون فراهم می‌سازد. این مدل همچنین «چارچوبی برای کنش مصلحت‌گرایانه فراهم می‌کند.... برای

مثال، می‌توان از این مدل چنین استنتاج کرد که با تغییر برخی شرایط موجود در محیط، می‌توان رفتارهای ارتباطی پیوندجویانه را تسهیل کرد» (ص ۲۸۱).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نظریه‌های متمرکز بر همسازی یا انطباق

هدف دیگری که نظریه‌پردازان بر آن تمرکز دارند چگونگی برقراری همسازی یا انطباق بین ارتباط‌گران است. سه نظریه وجود دارند که در این مقوله می‌گنجند. ۱. نظریه همسازی ارتباطات (برای مثال، گالوا، گایلز، جونز، کارگیل و اوتا، ۱۹۹۵)؛ ۲. نظریه انطباق بین فرهنگی (برای مثال، الینگورث، ۱۹۸۸)؛ و ۳. نظریه هم فرهنگی (برای مثال، اوربه، ۱۹۹۸ ب).

همسازی ارتباطات

نظریه همسازی ارتباطات از اثر گایلز (۱۹۷۳) در مورد تحرک لهجه ناشی می‌شود (رک به گالوا، اوگی و گایلز، فصل ۶ این کتاب). این نظریه به عنوان نظریه همسازی گفتار (نظریه همسازی گفتار؛ برای مثال، گایلز و اسمیت، ۱۹۷۹) آغاز شد. نظریه همسازی گفتار بر این باور بود که گویشوران از استراتژیهای زبانی برای کسب تأیید و یا نشان دادن تمایز در تعاملاتشان با دیگران استفاده می‌کنند. استراتژیهای عمده‌ای که ارتباط‌گران براساس این انگیزه‌ها مورد استفاده قرار می‌دهند، عبارتند از همگرایی یا واگرایی گفتار. اینها «حرکات زبان‌شناختی» به ترتیب برای کاهش یا افزایش فاصله ارتباطی هستند.

گایلز و دیگران (۱۹۸۷) نظریه همسازی گفتار را برحسب گستره پدیده‌هایی پوشش داده شده و مجدداً برچسب‌گذاری شده در نظریه همسازی ارتباطات گسترش دادند. کوپلند و دیگران (۱۹۸۸) نظریه همسازی ارتباطات را با ارتباطات بین نسلی انطباق دادند و تغییرات بیشتری در نظریه صورت دادند (برای مثال، مفهوم‌بندی استراتژیهای گویشور بر اساس «تمرکز بر مخاطب» و گنجاندن استنادات مخاطبان درباره رفتار گویشوران). گالوا و دیگران (۱۹۸۸) مدل کوپلند و دیگران (۱۹۸۸) را با ارتباطات بین فرهنگی انطباق دادند. این تغییرات، پیش‌بینیهای برگرفته از نظریه هویت زبان‌شناسی قومی (نظریه هویت زبان‌شناسی قومی؛ برای مثال، گایلز و جانسون، ۱۹۸۷) را وارد ساختند و بر نفوذ موقعیتها بر ارتباطات بین فرهنگی تأکید کردند. گالوا و دیگران (۱۹۹۵) نسخه ۱۹۸۸ نظریه را روزآمد کردند و پژوهشهای صورت گرفته و تفاوت‌های میان فرهنگی را در فرآیند همسازی گنجانده‌اند.

نظریه همسازی ارتباطات با «بافت اجتماعی - تاریخی» تعاملات آغاز می‌شود. این امر شامل روابط بین گروه‌های دارای تماس با یکدیگر و هنجارهای اجتماعی در ارتباط با تماس می‌شود (تماس بین فرهنگی یکی از انواع تماس بین گروهی در نظریه همسازی ارتباطات است). این بخش تفاوت‌های فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد.

دومین بخش نظریه همسازی ارتباطات «جهت‌گیری معطوف به همسازی» ارتباط‌گران است یعنی گرایش آنان به درک برخورد با اعضای خارج از گروه به صورت بین‌فردی، بین‌گروهی یا ترکیبی از هر دو، سه جنبه از جهت‌گیری معطوف به همسازی به شرح زیر است: ۱. «عوامل درون‌فردی» (برای مثال، هویت‌های اجتماعی و فردی)، ۲. «عوامل بین‌گروهی» (برای مثال، عواملی که بازتاب جهت‌گیری ارتباط‌گران با افراد خارج از گروه هستند، مانند سرزندگی و نشاط مشهود در گروه، خودی) و «جهت‌گیری اولیه» (برای مثال، استعداد مشهود برای منازعه، انگیزش معطوف به همسازی بلندمدت نسبت به افراد خارج از گروه). روابط مشهود بین گروهها بر گرایش ارتباط‌گران به درک برخوردها به صورت بین‌فردی یا بین‌گروهی تأثیر می‌نهد. به همین شکل، اعضای گروه‌های مسلط که دارای هویت‌های اجتماعی ناامن هستند و افراد خارج از گروه را تهدید تلقی می‌کنند، همگرایی اعضای گروه‌های زیردست را امری منفی می‌دانند. همچنین افرادی که به گروه‌های خودوابسته‌اند و با آنها احساس همبستگی می‌کنند، برخورد را به صورت بین‌گروهی می‌بینند و بر نشانگرهای زبانی گروه‌هایشان تأکید می‌ورزند.

سومین بخش در نظریه همسازی ارتباطات «موقعیت بلافصل» است. این موقعیت بلافصل دارای پنج جنبه است: ۱. «حالات اجتماعی - روانی» (برای مثال، جهت‌گیری بین‌فردی و بین‌گروهی ارتباط‌گران در موقعیت)، ۲. «اهداف و تمرکز بر مخاطب» (برای مثال، انگیزشها در برخورد، نیاز به مکالمه، نیاز به رابطه)، ۳. استراتژیهای جامعه‌شناسی زبان (برای مثال، تقرب، مدیریت گفتمان)، ۴. «رفتار و تاکتیکها» (برای مثال، زبان، لهجه، موضوع)، و ۵. «برچسب‌گذاری و خصوصیات». این پنج جنبه موقعیت بلافصل مرتبط با یکدیگرند.

بخش آخر نظریه همسازی ارتباطات «ارزشیابی و نیت آتی» است. در اینجا، گزاره‌ها بر برداشت ارتباط‌گران از رفتار مخاطب در تعامل تمرکز دارند. رفتار همگرا که گمان می‌رود بر «نیت خیر» مبتنی باشد، برای مثال، به شکل مثبت ارزشیابی می‌شود. هنگامی که مخاطبانی که اعضای متعارف گروه تلقی می‌شوند به طور مثبت ارزشیابی شوند، افراد انگیزه پیدا می‌کنند با مخاطبان و سایر اعضای گروهشان در آینده ارتباط برقرار کنند.

انطباق بین فرهنگی

الینگروث (۱۹۸۳) فرض می‌کند همه ارتباطات دارای درجه‌ای از تفاوت‌های فرهنگی‌اند. بنابراین، او چنین استدلال می‌کند که تبیین ارتباطات بین فرهنگی باید از ارتباطات بین‌فردی آغاز شود و عوامل فرهنگی نیز در این میان دخالت داده شوند.^{۱۵} نظریه الینگروث (۱۹۸۳) برای تبیین نحوه انطباق ارتباط‌گران با یکدیگر در «برخوردهای مرتبط با مقصود» طراحی شده است. او هشت «قانون» (یعنی روابط جاری که

به واسطه آن واحدها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، ص ۲۰۱) را برمی‌شمرد. نمونه‌های قوانین الینگزورث عبارتند از «انطباق سبک ارتباطات بر توسل به تفاوت‌های اعتقادی مبتنی بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد» (ص ۲۰۲) و «با رفتار انطباقی تحت تأثیر میزان مساعد بودن محیط برای شرکت‌کنندگان قرار دارد» (ص ۲۰۲).

الینگزورث (۱۹۸۳) چنین استدلال می‌کند که ارتباطاتی که به لحاظ کارکردی انطباقی باشد - انصاف در انطباق - انجام وظیفه را تسهیل می‌کند. ارتباطات انطباقی غیر کارکردی به توسل به تفاوت‌های فرهنگی و کُند شدن انجام وظیفه منجر می‌شود. هنگامی که ارتباط‌گران باید به همکاری با یکدیگر بپردازند، در زمینه انطباق ارتباطات انصاف وجود دارد. کاربرد استراتژیهای اقناعی به انطباق ارتباطات منتهی می‌شود. هنگامی که موقعیت برای یک ارتباط‌گر مساعد است و یا یک ارتباط‌گر قدرت بیشتری دارد، ارتباط‌گر دیگر باید بار انطباق را به دوش کشد. هرچه ارتباط‌گران رفتار انطباقی بیشتری از خود بروز دهند، اعتقادات فرهنگی‌شان بیشتر تغییر خواهد یافت. الینگزورث (۱۹۸۸) این نظریه را با گسترش بحث قوانین و گزاره‌ها در نظریه روزآمد کرد. با این حال، نظریه اساساً تغییری پیدا نکرده است.

نظریه هم‌فرهنگی

اوربه (۱۹۹۸ الف، ۱۹۹۸ ب) از رویکردی پدیدارشناسانه برای تدوین نظریه هم‌فرهنگی بهره می‌جوید (رک به اوربه و اسپلینگ، فصل ۸ این کتاب). نظریه هم‌فرهنگی مبتنی بر نظریه «گروه خاموش» (برای مثال، سلسله مراتب اجتماعی در جامعه برای بعضی گروهها نسبت به گروههای دیگر امتیاز قائل می‌شود)؛ آردنر، ۱۹۷۵؛ کرامارائه، ۱۹۸۱ و نظریه «نقطه‌نظر» (برای مثال، جایگاههای مشخص در جامعه روشهای ذهنی به دست می‌دهد که افراد براساس آنها به جهان می‌نگرند؛ اسمیت ۱۹۸۷) است. هم‌فرهنگها شامل غیرسفیدپوستان، زنان، معلولان، همجنس‌گرایان و افرادی می‌شود که در طبقات اجتماعی پائین قرار دارند اما محدود به اینها نمی‌شوند.

اوربه (۱۹۹۸ ب) خاطرنشان می‌سازد که ارتباطات هم‌فرهنگی «در کلی‌ترین شکل خود به تعاملات میان اعضای کم‌نفوذ و اعضای مسلط گروه اشاره دارد» (ص ۳). تمرکز نظریه هم‌فرهنگی بر ارائه یک چارچوب استوار است «که براساس آن اعضای گروه هم‌فرهنگ به مذاکره درباره تلاشهایی می‌پردازند که از سوی دیگران برای خاموش کردن صدای آنها در ساختارهای اجتماعی مسلط صورت می‌گیرد». (ص ۴). دو فرض راهنمای نظریه هم‌فرهنگی است: ۱. اعضای گروه هم‌فرهنگ در ساختارهای اجتماعی مسلط به حاشیه کشیده می‌شوند، و ۲. اعضای گروه هم‌فرهنگ از برخی سبکهای ارتباطاتی برای دستیابی به موفقیت هنگام مواجهه با «ساختارهای مسلط سرکوبگر» بهره می‌جویند.

اوربه (۱۹۹۸ ب) چنین استدلال می‌کند که اعضای گروه هم فرهنگ معمولاً برای تعاملات خود با اعضای گروه مسلط سه هدف را دنبال می‌کنند: ۱. همسان‌سازی (برای مثال، تبدیل شدن به بخشی از فرهنگ رایج)، ۲. همسازی (برای مثال، سعی در قبولاندن اعضای گروه هم فرهنگ به اعضای گروه مسلط) و ۳. جداسازی (برای مثال عدم پذیرش امکان ایجاد پیوندهای مشترک با اعضای گروه مسلط). سایر عواملی که بر ارتباطات اعضای گروه هم فرهنگ تأثیر می‌گذارند عبارت‌اند از «حوزه تجربیات» (برای مثال، تجارب گذشته)، «تواناییها» (برای مثال، توانایی افراد برای به‌مورد اجرا گذاشتن اعمال گوناگون)، «بافت موقعیتی» (برای مثال، آنها کجا با اعضای گروه مسلط به برقراری ارتباط می‌پردازند؟)، «هزینه‌ها و پاداشهای مشهود» (برای مثال، طرفداران و مخالفان برخی اعمال) و «رویکرد ارتباط‌گر» (یعنی پرخاشگر بودن ابراز وجود کردن یا نکردن).

اوربه (۱۹۹۸ الف، ۱۹۹۸ ب) اعمالی را که اعضای گروه هم فرهنگ (برای مثال، روشهایی که اعضای گروه‌های به حاشیه رانده شده از آنها برای مذاکره درباره عدم نفوذ گروه استفاده می‌کنند، ۱۹۹۸ ب، ص ۸) برای تعامل با اعضای گروه مسلط انجام می‌دهند، برمی‌شمرد. این اعمال تابع اهداف و رویکردهای ارتباطاتی اعضای گروه هم‌فرهنگ هستند. ترکیب آنها نه جهت‌گیری ارتباطاتی به دست می‌دهد که در آنها از شیوه‌ها و اعمال گوناگونی استفاده به عمل می‌آید: ۱. جداسازی غیرجسورانه شامل شیوه‌های «اجتناب» و «حفظ موانع بین فردی»؛ ۲. همسازی غیرجسورانه شامل شیوه‌های «قابل رویت بودن فزاینده» و «کلیشه‌های دفعی»؛ ۳. همسان‌سازی غیرجسورانه شامل شیوه‌های «تأکید بر مشترکات»، «ارائه چهره مثبت»، «خودسانسوری» و «اجتناب از جاروجنجال»؛ ۴. جداسازی جسورانه شامل شیوه‌های ارتباط با خود، «شبکه‌بندی درون گروهی»، «بزرگ‌نمایی نقاط قوت» و «آموزش دیگران»؛ ۵. همسان‌سازی جسورانه شامل شیوه‌های «آمادگی گسترده»، «جبران بیش از حد»، «دستکاری کلیشه‌ها» و «چانه‌زنی»؛ ۶. جداسازی جسورانه شامل شیوه‌های «حمله» و «تخریب دیگران»؛ ۷. همسازی جسورانه شامل شیوه‌های «رویاری» و «کسب امتیاز» و ۸. همسان‌سازی جسورانه شامل شیوه‌های «تفکیک»، «بازتاب»، «فاصله‌درگیری استراتژیک» و «تمسخر خود».

نظریه‌های متمرکز بر هویت - مذاکره یا مدیریت

هدف دیگری که نظریه‌پردازان به عنوان کانون توجه کارشان مورد استفاده قرار می‌دهد، مذاکره درباره هویتها در تعاملات بین‌فرهنگی است. این نظریه‌ها به انطباق هویتها و نه رفتارهای ارتباطاتی خاص می‌پردازند (مانند بخش قبلی). چهار نظریه بر هویت تمرکز دارند: ۱. نظریه هویت فرهنگی (کولیر و توماس،

۱۹۸۸)، ۲. نظریه مدیریت هویت (کوپاچ و ایماهوری، ۱۹۹۳)، ۳. نظریه مذاکره بر سر هویت (تینگ - تومی، ۱۹۹۳) و ۴. نظریه ارتباطاتی هویت هکت (۱۹۹۳).

هویت فرهنگی

کولیر و توماس (۱۹۸۸) یک نظریه «تفسیری» درباره نحوه مدیریت هویت‌های فرهنگی در تعاملات بین فرهنگی ارائه می‌دهند (همچنین رک به کولیر، ۱۹۹۸؛ رک به کولیر، فصل ۱۱ کتاب). نظریه آنها در قالب شش فرض پنج اصل بدیهی و یک قضیه بیان شده است. فرضها عبارتند از: ۱. افراد «به مذاکره درباره هویت‌های چندگانه در گفتمان می‌پردازند» (ص ۱۰۷)؛ ۲. ارتباطات بین فرهنگی «به واسطه فرض گفتمانی و ابراز هویت‌های فرهنگی گوناگون» رخ می‌دهد (ص ۱۰۷)؛ ۳. توانایی ارتباطات بین فرهنگی شامل مدیریت معانی به گونه‌ای منسجم و تبعیت از قواعد (یعنی مناسب) و پیامدهایی که مثبت هستند (یعنی مؤثر)؛ ۴. توانایی ارتباطات بین فرهنگی شامل مذاکره بر سر «معانی مشترک، قواعد و پیامدهای مثبت» (ص ۱۱۲)؛ ۵. توانایی ارتباطات بین فرهنگی شامل اعتبار بخشیدن به هویت‌های فرهنگی (یعنی همانندسازی با گروهی که دارای نظام‌های مشترک نمادها و معانی و نیز هنجارها/ قواعد رفتاری است و پذیرش مشهود در آن، ص ۱۱۳)؛ و ۶. هویت‌های فرهنگی به عنوان تابعی از قلمرو (برای مثال، هویت‌های عام چگونه هستند)، برجستگی (هویت‌های مهم چگونه هستند)، و شدت (هویت‌ها با چه شدتی به دیگران انتقال داده می‌شوند).

با توجه به این شش فرض، کولیر و توماس (۱۹۸۸) پنج اصل بدیهی ارائه می‌دهند. نخستین اصل بدیهی بیان می‌دارد که «هرچه هنجارها و معانی در گفتمان تفاوت بیشتری داشته باشند، تماس بین فرهنگی تر است» (ص ۱۱۲). اصل بدیهی دوم می‌گوید هرچه افراد بیشتری توانایی ارتباطاتی بین فرهنگی داشته باشند، بهتر می‌توانند به ایجاد و حفظ روابط بین فرهنگی بپردازند. اصل بدیهی سوم شبیه اصل اول است و بیان می‌دارد که «هرچه هویت‌های فرهنگی در گفتمان تفاوت بیشتری داشته باشند، تماس بین فرهنگی تر خواهد بود» (ص ۱۱۵).

اصل بدیهی چهارم در نظریه کولیر و توماس (۱۹۸۸) می‌گوید که هرچه هویت فرهنگی نسبت داده شده توسط یک شخص به یک شخص دیگر با هویت فرهنگی ابراز شده توسط شخص دیگر سنخیت بیشتری داشته باشد، توانایی بین فرهنگی بیشتر خواهد شد. اصل بدیهی آخر می‌گوید که «ارجاعات زبانی به هویت فرهنگی به‌طور نظام‌مند با عوامل اجتماعی - بافتی نظیر شرکت کنندگان، نوع رویداد و موضوع همبستگی دارند» (ص ۱۱۶). قضیه ادعا می‌کند که هرچه هویت‌های فرهنگی بیشتر ابراز شوند، رابطه آنها با هویت‌های دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار است.

مدیریت هویت

نظریه مدیریت هویت کوپاچ و ایماهوری (۱۹۹۳) بر توانش ارتباطاتی بین فردی استوارست (رک به ایماهوری و کوپاچ، فصل ۹ این کتاب)^{۱۶}. نظریه مدیریت هویت بر اثر گافمن (۱۹۶۷) در مورد نمایش خود و حفظ چهره مبتنی است.

کوپاچ و ایماهوری (۱۹۹۳) هویت را ارائه‌دهنده «چارچوبی تفسیری برای تجربه» می‌دانند (ص ۱۳). هویتها انتظاراتی برای رفتار به وجود می‌آورند و برای رفتار افراد انگیزه فراهم می‌کنند. افراد دارای هویت‌های چندگانه هستند، اما کوپاچ و ایماهوری هویت‌های فرهنگی (براساس کولبر و توماس، ۱۹۸۸) و رابطه‌ای (برای مثال، هویت‌هایی در روابط خاص) را برای مدیریت هویت دارای اهمیت اساسی می‌دانند. کوپاچ و ایماهوری به دنبال کولبر و توماس هویت را تابع قلمرو (برای مثال، تعداد افرادی که دارای یک هویت هستند)، برجستگی (برای مثال، اهمیت هویت)، و شدت (برای مثال، قدرتی که با آن هویت به دیگران انتقال داده می‌شود) می‌دانند و آن را متغیر فرض می‌کنند. ارتباطات بین فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که مخاطبان دارای هویت‌های فرهنگی مختلف باشند و ارتباطات درون فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که مخاطبان دارای هویت‌های فرهنگی یکسان باشند.

کوپاچ و ایماهوری (۱۹۹۳) چنین استدلال می‌کنند که جنبه‌های گوناگون هویت افراد از طریق نمایش چهره (برای مثال، هویت‌های موقعیتی که افراد ادعا می‌کنند) فاش می‌شوند. آنان می‌گویند «حفظ آبرو» شرط طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تعامل انسانی است» (ص ۱۱۶). در نظریه مدیریت هویت، «توانایی ارتباطات بین فردی باید شامل توان فرد در مذاکره موفق بر سر هویت‌های به‌طور متقابل قابل قبول در تعامل باشد» (ص ۱۱۸). توانایی حفظ آبرو در تعاملات، یکی از معرف‌های توانایی ارتباطات بین فردی افراد است. کوپاچ و ایماهوری معتقدند این امر به توانش ارتباطاتی بین فرهنگی نیز تعمیم می‌یابد.

کوپاچ و ایماهوری (۱۹۹۳) این‌گونه استدلال می‌کنند که در حالی که افراد اغلب چیزهای زیادی درباره فرهنگ دیگران نمی‌دانند، در برخوردهای بین فرهنگی با استفاده از کلیشه‌ها به مدیریت چهره می‌پردازند. با این حال، کلیشه‌سازی از عوامل تهدیدکننده چهره است، چون بر هویت‌های تحمیلی از خارج مبتنی است. نتیجه عبارت است از نوعی تنش دیالکتیکی در ارتباط با این سه جنبه از چهره. ۱. چهره دوستی در برابر چهره مستقل، ۲. چهره توانش در برابر چهره مستقل، و ۳. چهره مستقل در برابر چهره دوستی یا توانش. توانش ارتباطاتی بین فرهنگی دربرگیرنده مدیریت موفقیت‌آمیز چهره است که خود شامل مدیریت این سه تنش دیالکتیکی می‌شود.

کوپاچ و ایماهوری (۱۹۹۳) می‌گویند توانش توسعه روابط بین‌فرهنگی سه مرحله را طی می‌کند. نخستین مرحله در بردارنده فرآیندهای «آزمون و خطا» در خصوص یافتن هویت‌هایی است که ارتباط‌گران در آنها مشابهت‌هایی دارند. مرحله دوم دربرگیرنده درهم‌گره خوردن هویت‌های مشارکت‌کنندگان و ایجاد «یک هویت رابطه‌ای همگرا و متقابلاً قابل قبول، علی‌رغم این واقعیت است که هویت فرهنگی آنان همچنان واگراست» (ص ۱۲۵). مرحله سوم دربرگیرنده مذاکره مجدد برسر هویت‌هاست. «مخاطبان بین‌فرهنگی توانا از هویت رابطه‌ای در حال ظهور و به صورت محدود تعریف شده خود که در مرحله دوم شکل گرفته، به عنوان بنایی برای مذاکره مجدد درباره هویت‌های فرهنگی جداگانه خود استفاده می‌کنند.» (ص ۱۲۷). کوپاچ و ایماهوری، این‌گونه استدلال می‌کنند که این سه مرحله «چرخه‌ای» هستند و افراد در روابط بین‌فرهنگی ممکن است برای هر یک از جنبه‌های هویت خود که به روابطشان ارتباط پیدا می‌کند، این سه مرحله را طی کنند.

مذاکره درباره هویت

تینگ - تومی (۱۹۹۳) این‌گونه استدلال می‌کند که توانش ارتباطاتی بین‌فرهنگی «فرآیند مذاکره مؤثر درباره هویت بین دو تعامل‌گر در یک رویداد ارتباطاتی جدید است» (ص ۷۳). او چندین فرض را برای ایجاد نظریه مذاکره درباره هویت مطرح می‌کند (نظریه مذاکره درباره هویت، رک به تینگ - تومی، فصل ۱۰ کتاب): تفاوت‌های فرهنگی بر احساسی که هر فرد از خود دارد تأثیر می‌گذارد، خود - همانندسازی دربردارنده امنیت و آسیب‌پذیری است. تنظیم مرز هویت برای رفتار انگیزه ایجاد می‌کند، تنظیم مرز هویت متضمن ایجاد تنش بین شمول و تفاوت‌گذاری است، مدیریت دیالکتیک شمول - تفاوت‌گذاری بر احساس منسجمی که فرد از خود دارد تأثیر می‌گذارد، و داشتن احساسی منسجم از خود بر غنای ارتباطات افراد تأثیر می‌گذارد (یعنی، «دانش و توانایی کاربرد منابع شناختی، عاطفی و رفتاری به‌طور مناسب، مؤثر و خلاق در موقعیت‌های تعاملی گوناگون» ص ۷۴).

تینگ - تومی (۱۹۹۳) این‌گونه استدلال می‌کند که هرچه خود - همانندسازی افراد به صورت امن‌تری انجام پذیرد، آنان بیشتر پذیرای تعامل با اعضای سایر فرهنگها خواهند بود. هرچه افراد بیشتر احساس آسیب‌پذیری کنند، دچار اضطراب بیشتری در تعاملات خود خواهند شد. آسیب‌پذیری افراد تحت تأثیر نیاز آنان به امنیت قرار دارد. هرچه افراد نیاز بیشتری به شمول داشته باشند، بیشتر برای مرزهای گروه‌خودی و رابطه‌ای ارزش قائل خواهند شد. هرچه افراد نیاز بیشتری به تفاوت‌گذاری داشته باشند، فاصله بیشتری بین خود و دیگران می‌گذارند. کاردانی افراد در مذاکره برای هویتها تحت تأثیر مدیریت مؤثر دیالکتیک امنیت - آسیب‌پذیری و شمول - تفاوت‌گذاری قرار می‌گیرد. هرچه خود - همانندسازی افراد به صورت امن‌تری

انجام پذیرد، انسجام هویتی و عزت نفس کلی آنان بیشتر می شود. هرچه عزت نفس افراد و اقدامی که برای عضویت خود در جمع قائل اند، بیشتر باشد، هنگام تعامل با بیگانگان کاردانی و ابتکار بیشتری از خود بروز می دهند. انگیزه افراد برای ارتباط برقرار کردن با بیگانگان بر میزان جست و جوی آنان برای یافتن منابع ارتباطی تأثیر می گذارد. هرچه ابتکارات شناختی، عاطفی و رفتاری افراد بیشتر باشد، آنان در مذاکره درباره هویت کارآمدتر خواهند بود. هرچه منابع ارتباطی افراد گوناگون تر باشد، آنان در زمینه تأیید، هماهنگی و تطبیق هویت تعاملی کارآمدترند. سرانجام این که هرچه منابع ارتباطی افراد متنوع تر باشد، آنان در ایجاد «ایجاد اهداف تعاملی به طور مشترک» و «ایجاد معانی و قابلیت درک هویت متقابل» انعطاف پذیرترند. (تینگ - تومی، ۱۹۹۳، ص ۱۱۰).

نظریه ارتباطی هویت

هکت (۱۹۹۳) بنیادهای نظریه ای را که او و همکارانش طرح کرده اند در این کتاب ارائه می دهد (رک به فصل ۱۲).^{۱۷} او چنین استدلال می کند که «قطب بندیها و تناقضهایی در کل حیات اجتماعی وجود دارد.... عناصر این قطب بندیها در همه تعاملات موجودند» (ص ۷۶).

هکت این گونه استدلال می کند که هویت «فرآیندی ارتباطی» است و باید در بافت تبادل پیامها مورد مطالعه قرار گیرد. او کار خود را با چندین فرض آغاز می کند:

۱. هویتها دارای خصوصیات فردی، اجتماعی و گروهی اند؛
۲. هویتها هم دیرپا و هم متغیرند؛
۳. هویتها جنبه عاطفی، شناختی، رفتاری و معنوی دارند؛
۴. هویتها دارای سطوح تفسیر محتوایی و رابطه ای هستند؛
۵. هویتها در بردارنده معانی ذهنی و اسنادی هستند؛
۶. هویتها رمزهایی هستند که در قالب مکالمات بیان می شوند و در اجتماعات تعیین کننده عضویت هستند؛

۷. هویتها دارای خصوصیات معنایی هستند که در قالب نمادها، معانی و برجسبهای اصلی بیان می شوند؛

۸. هویتها شیوه های ارتباطات مناسب و مؤثر را تجویز می کنند (ص ۷۹).

هکت می گوید این فرضها با نظریه دیالکتیکی همسو هستند.

هکت (۱۹۹۳) چنین استدلال می کند که هویتها در تعاملات با دیگران به منصف ظهور می رسند. او

می گوید «همه پیامها درباره هویت نیستند، اما هویت بخشی از همه پیامهاست» (ص ۷۹). سه فرض برای به

منصه ظهور رسیدن هویت وجود دارد: «هویتها ظهور پیدا می‌کنند»، «هویتها در قالب رفتار و نمادهای اجتماعی به منصه ظهور می‌رسند» و «هویتها نقشهایی اجتماعی هستند که به صورت سلسله مراتبی نظام می‌یابند» (ص ۷۹).

از نظر هکت هویتها در روابط با دیگران ظاهر می‌شوند و بخشی از این روابط هستند چون «به‌طور مشترک مورد مذاکره قرار می‌گیرند». او سه فرض را در خصوص چارچوب روابط برمی‌شمرد. «هویتها در رابطه با افراد دیگر ظهور پیدا می‌کنند»، «هویتها در روابط به منصه ظهور می‌رسند»، و «روابط سبب ایجاد هویتها به عنوان پدیده‌های اجتماعی می‌شوند» (ص ۸۰).

هکت (۱۹۹۳) همچنین هویتها را در چارچوبی گروهی در نظر می‌گیرد: «آنچه گروهی از افراد دارا هستند و سبب ایجاد پیوند بین آنان می‌شود». (ص ۸۰). او یک گزاره را مطرح می‌کند: «هویتها برخاسته از گروهها و شبکه‌ها هستند» (ص ۸۰).

نظریه‌های متمرکز بر شبکه‌های ارتباطاتی

نظریه‌های شبکه‌ای بر این فرض استوارند که رفتار افراد بیشتر تحت تأثیر روابط بین افراد قرار دارد تا خصوصیات آنها. «در نظریه شبکه، تمرکز اصلی بیشتر بر مواضع و روابط اجتماعی است تا عقاید یا هنجارهای درونی شده. همچنین در این نظریه بیشتر بر رشته‌های روابط به هم پیوسته تأکید می‌شود تا بر گروههای ایستا و مقید» (بوم، ۱۹۸۸، ص ۲۴۰). این نظریه‌ها بر تبیین پیوندها بین افراد دارای فرهنگهای مختلف تأکید دارند.^{۱۸} سه نظریه بر شبکه‌ها متمرکز می‌کنند: ۱. نظریه توانش ارتباطاتی در رابطه با گروه غیرخودی (کیم، ۱۹۸۶)، ۲. نظریه شبکه‌های درون فرهنگی در برابر بین فرهنگی، (بوم، ۱۹۹۸، ب) و ۳. نظریه شبکه‌ها و فرهنگ (اسمیت، ۱۹۹۹).

شبکه‌ها و نظریه توانش ارتباطاتی در رابطه با گروه غیرخودی

کیم (۱۹۸۶) از رویکرد شبکه شخصی برای تبیین توانش ارتباطاتی در رابطه با گروه غیرخودی استفاده می‌کند. شبکه‌های شخصی بر پیوند بین افراد تأکید می‌کنند. او چنین استدلال می‌کند که «یکی از مهمترین جنبه‌های یک شبکه شخصی اتکای آگاهانه و غیرآگاهانه خود بر اعضای شبکه جهت درک و تفسیر ویژگیها و اعمال گوناگون دیگران (و خود) است» (ص ۹۰).

کیم (۱۹۸۶) چنین فرض می‌کند که قراردادان اعضای گروه غیرخودی در شبکه‌های شخصی افراد و ماهیت پیوندها با اعضای گروه غیرخودی بر توانش ارتباطاتی آنها در رابطه با گروه غیرخودی تأثیر

می‌گذارد. قضیه ۱ بیان می‌دارد که «سطح بالاتری از ناهمگنی یک شبکه شخصی با سطح بالاتری از توانش ارتباطاتی کلی خود در رابطه با گروه غیرخودی مرتبط است» (ص ۹۳). این قضیه می‌گوید حضور اعضای گروه غیرخودی در شبکه‌های شخصی افراد، توانش ارتباطاتی در رابطه با گروه غیرخودی را تسهیل می‌کند.

قضیه ۲ در نظریه کیم (۱۹۸۶) پیشنهاد می‌کند که «سطح بالاتری از مرکزیت اعضای گروه غیرخودی در یک شبکه شخصی با سطح بالاتری از توانش ارتباطاتی خود در رابطه با گروه غیرخودی مرتبط است». (ص ۹۳).

این قضیه می‌گوید حضور اعضای گروه غیرخودی در جایگاه‌های اصلی در شبکه‌های شخصی افراد، توانش ارتباطاتی در رابطه با گروه غیرخودی را تسهیل می‌کند.

قضیه ۳ می‌گوید که «سطح بالاتری از استحکام پیوندهای خود با اعضای گروه غیرخودی با سطح بالاتری از توانش ارتباطاتی خود او در رابطه با گروه غیرخودی مرتبط است» (ص ۹۴). این قضیه بیانگر آن است که هرچه تماسی که افراد با اعضای گروه غیرخودی دارند بیشتر و پیوند بین آنها نزدیک‌تر باشد، توانش ارتباطاتی آنها در رابطه با گروه غیرخودی بیشتر است.

شبکه‌های درون‌فرهنگی در برابر شبکه‌های بین‌فرهنگی

نظریه یوم (۱۹۸۸ ب) برای تبیین تفاوتها در شبکه‌های درون‌فرهنگی و بین‌فرهنگی افراد طراحی شده است. او کار خود را با این فرض آغاز می‌کند که در رفتار بین فرهنگها تفاوت بیشتری وجود دارد، تا در رفتار درون فرهنگها. شش قضیه در نظریه یوم وجود دارد.

قضیه نخست یوم (۱۹۸۸ ب) چنین فرض می‌کند که شبکه‌های بین‌فرهنگی شعاع مانند هستند (برای مثال، افراد با دیگرانی ارتباط دارند که با یکدیگر در ارتباط نیستند) و شبکه‌های درون‌فرهنگی در هم گره خورده‌اند (برای مثال، افراد با دیگران ارتباط دارند که با یکدیگر در ارتباط هستند). قضیه ۲ پیش‌بینی می‌کند که شبکه‌های درون‌فرهنگی فشرده‌تر از شبکه‌های بین‌فرهنگی هستند (برای مثال، نسبت پیوندهای مستقیم واقعی به تعداد پیوندهای احتمالی زیادتر است). قضیه سوم یوم (۱۹۸۸ ب) پیشنهاد می‌کند که شبکه‌های درون‌فرهنگی چندگانه‌تر از (برای مثال، پیام‌های چندگانه از طریق پیوندها جریان پیدا می‌کنند) شبکه‌های بین‌فرهنگی هستند. قضیه ۴ بیان می‌کند که «پیوندهای شبکه بین‌فرهنگی احتمال بیشتری دارد که ضعیف باشند تا قوی» (ص ۲۵۰). پیوندهای قوی، دربرگیرنده تماسهای مکرر و نزدیک هستند (برای مثال، دوستی). پیوندهای بین‌آشنایان و افرادی که با آنها روابط نقشی متناوب برقرار می‌شود (برای مثال، آرایشگران) ضعیف است.

قضیه ۵ در نظریه یوم (۱۹۸۸ ب) بیان می‌دارد که «نقشهای رابط و سرپل برای ارتباط شبکه در شبکه‌های بین فرهنگی رایج تر و مهمتر از شبکه‌های درون فرهنگی هستند» (ص ۲۵۱). رابطها افرادی هستند که دستجات (برای مثال، گروهی از افراد مرتبط با یکدیگر) را به هم پیوند می‌دهند. سرپلها افرادی هستند که دستجات را به هم پیوند می‌دهند و خود عضو یکی از دستجات هستند. هر دو اینها «واسطه» هستند و می‌توانند پیوندهای غیرمستقیم بین اعضای گروههای مختلف برقرار کنند.

قضیه آخر یوم (۱۹۸۸ ب) بیانگر آن است که «فراروندگی نقش بسیار کمتری در ایجاد شبکه‌های بین فرهنگی نسبت به شبکه‌های درون فرهنگی ایفا خواهد کرد» (ص ۲۵۲). فراروندگی هنگامی رخ می‌دهد که «دوست دوست من دوست من باشد» (ص ۲۵۲). از آنجا که شبکه‌های بین فرهنگی تک وجهی هستند و دربرگیرنده پیوندهای ضعیفی‌اند، شکل‌گیری شبکه‌ها با دوستانی را که در زمره اعضای گروه غیرخودی هستند - در شبکه - تسهیل می‌کنند.

شبکه‌ها و فرهنگ‌پذیری

نظریه /سمیت (۱۹۹۹) شبکه‌های اجتماعی را به فرهنگ‌پذیری مهاجران پیوند می‌زند.^{۱۹} این نظریه شامل هفت فرض درباره ماهیت شبکه‌ها و هفت گزاره است. نخستین گزاره می‌گوید که مهاجران با افرادی پیوند دارند که هویت خود را تعریف می‌کنند (برای مثال، دیگر مهاجران که به لحاظ فرهنگی با آنان شریکند و اتباع کشور میزبان). گزاره دوم ادعا می‌کند که نحوه‌ای که مهاجران به تجربه شبکه‌های اجتماعی خود می‌پردازند، تحت تأثیر فرهنگهای بومی‌شان قرار دارد.

گزاره سوم، /سمیت (۱۹۹۹) بیانگر آن است که هرچه تعداد اتباع کشور میزبان در شبکه‌های اجتماعی مهاجران بیشتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که مهاجران فرهنگ‌پذیر شوند. گزاره چهارم ادعا می‌کند که با ادغام مهاجران در اجتماعات میزبان، شبکه‌های اجتماعی آنها تغییر می‌کند. گزاره پنجم می‌گوید که عواملی نظیر محل زندگی مهاجران و طبقه اجتماعی آنان بر توانایی‌هایشان برای شکل دادن به شبکه‌های بین فرهنگی و فرهنگ‌پذیری تأثیر می‌گذارند.

گزاره ششم، /سمیت (۱۹۹۹) بیان می‌دارد که شبکه‌های تراکم (برای مثال، پیوندهای مرتبط با یکدیگر) از توانایی مهاجران برای دستیابی به منابع موردنیاز برای فرهنگ‌پذیری می‌کاهد. گزاره آخر می‌گوید که «شبکه‌های بین فرهنگی از تراکم کمتری برخوردار خواهند بود و پیوندهای شعاع مانند بیشتری در فرهنگهایی که منعکس‌کننده هنجار رابطه‌ای بافت - محور هستند.» (ص ۶۵۰).^{۲۰}

نظریه‌های متمرکز بر فرهنگ‌پذیری و سازگاری

فرهنگ‌پذیری مهاجران و سازگاری افراد مقیم، مورد توجه محققان طی بیش از ۵۰ سال گذشته بوده است. با این حال، تنها در سالهای اخیر، نظریه‌های رسمی که بر ارتباطات تمرکز داشته باشند، پیشنهاد شده‌اند. پنج نظریه در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱. نظریه فرهنگ‌پذیری ارتباطات (برای مثال، کیم، ۱۹۸۸، ۲۰۰۱) مدل فرهنگ‌پذیری تعاملی (بورهیس و دیگران، ۱۹۹۷)، ۳. نظریه مدیریت اضطراب/عدم قطعیت برای سازگاری (برای مثال، گادیکانست، ۱۹۸۸ الف)، ۴. ارتباطات در نظریه حالات همسان‌سازی، انحراف و از خودبیگانگی (مک گوایر و مک درموت، ۱۹۸۸) و ۵. نظریه طرحواره‌ای انطباق (نیشیدا، ۱۹۹۹).^{۲۱} دو نظریه نخست در مورد فرهنگ‌پذیری مهاجران می‌باشد و سه نظریه دیگر بر سازگاری افراد مقیم تمرکز دارند.

انطباق میان فرهنگی

کیم نظریه ارتباطات و فرهنگ‌پذیری خود را بیش از ۲۰ سال قبل تدوین کرده است. نسخه اول این نظریه در قالب مدل علت و معلولی فرهنگ‌پذیری مهاجران کره‌ای در شیکاگو ارائه شد (کیم، ۱۹۷۷). او چندین بار این نظریه را با استفاده از دیدگاه نظام باز اصلاح نمود. (برای مثال، کیم، ۱۹۷۹، ۱۹۸۸، ۱۹۹۵، ۲۰۰۱؛ کیم و روبن، ۱۹۸۸؛ رک به وای. وای. کیم، فصل ۱۶ کتاب) یکی از تغییرات عمده‌ای که در این نظریه وارد شد، افزودن «پوشهای استرس، انطباق و رشد» بود که مهاجران از سر می‌گذرانند و بر «بین فرهنگی» شدن مهاجران تمرکز دارند. افزون بر این، نسخه کنونی نظریه تلاش می‌کند «انطباق میان فرهنگی را به عنوان کوششی جمعی ترسیم کند که در آن فرد بیگانه و محیط‌پذیرنده در تلاش مشترک شرکت می‌جویند» (۱۹۹۵، ص ۱۹۲).

نسخه کنونی نظریه کیم (۲۰۰۱) حاوی فرضیاتی است که مبتنی بر نظریه، اصول بدیهی و قضیه‌های نظام‌های باز هستند. اصول بدیهی احکامی «قانون مانند» درباره روابط بین واحدها در نظریه هستند. قضیه‌ها از این اصول بدیهی ناشی می‌شوند. پنج اصل بدیهی نخست، اصول کلی انطباق میان فرهنگی‌اند: فرهنگ‌پذیری و فرهنگ‌زدایی بخشی از فرآیند انطباق میان فرهنگی هستند، پوش استرس - انطباق - رشد پایه و اساس فرآیند انطباق است، دگرگونیهای بین فرهنگی تابع پوش استرس - انطباق - رشد هستند، شدت پوش استرس - انطباق - رشد با طی مراحل دگرگونی بین فرهنگی توسط بیگانگان کاهش می‌یابد. و تناسب کارکردی و سلامت روانی از دگرگونیهای بین فرهنگی ناشی می‌شود. پنج اصل بدیهی آخر با روابط متقابل بین دگرگونیهای بین فرهنگی و توانش ارتباطاتی میزبان، فعالیتهای ارتباطاتی میزبان،^{۲۲} فعالیتهای ارتباطاتی قومی، شرایط محیطی و تمایلات بیگانگان سروکار پیدا می‌کند.

سه قضیه نخست روابط بین توانش ارتباطاتی میزبان را (+)، فعالیت‌های ارتباطاتی قومی را (-) و دگرگونی‌های بین فرهنگی را (+)، فرض می‌کنند.^{۳۳} فعالیت‌های ارتباطاتی بین فردی و گروهی به فعالیت‌های ارتباطاتی قومی (-)، و دگرگونی‌های بین فرهنگی (+) مربوط می‌شوند. فعالیت‌های ارتباطاتی بین فردی و گروهی قومی با دگرگونی‌های بین فرهنگی رابطه منفی دارند.

سه قضیه بعدی پذیرا بودن میزبان و فشار برای هم‌نوایی را به توانش ارتباطاتی میزبان (+)، فعالیت‌های ارتباطاتی میزبان (+)، و فعالیت‌های ارتباطاتی قومی (-) مربوط می‌سازد. قدرت گروه قومی به توانش ارتباطاتی میزبان (-)، فعالیت‌های ارتباطاتی میزبان (-)، و فعالیت‌های ارتباطاتی قومی (+) ربط داده می‌شود. نزدیکی قومی به توانش ارتباطاتی میزبان (+)، فعالیت‌های ارتباطاتی میزبان (+)، و فعالیت‌های ارتباطاتی قومی مربوط می‌شود. آمادگی بیگانگان برای تغییر به توانش ارتباطاتی میزبان (+)، فعالیت‌های ارتباطاتی میزبان (+)، و فعالیت‌های ارتباطاتی قومی (+). شخصیت‌های انطباق‌گرای بیگانگان با توانش ارتباطاتی میزبان (+)، فعالیت‌های ارتباطاتی میزبان (+) و فعالیت‌های ارتباطاتی قومی (-) ارتباط دارد.

مدل فرهنگ‌پذیری تعاملی

مدل فرهنگ‌پذیری تعاملی بورهیس و دیگران (۱۹۹۷) بیانگر آن است که پیامدهای رابطه‌ای بین اتباع کشور میزبان و گروه‌های مهاجر تابعی از «جهت‌گیری‌های فرهنگ‌پذیری هم اکثریت میزبان و هم گروه‌های مهاجر بدان‌گونه است که تحت تأثیر سیاست‌های جذب دولت قرار می‌گیرد» (ص ۳۶۹). آنان کار خود را با اقتباس مدل فرهنگ‌پذیری مهاجران بری (۱۹۸۰، ۱۹۹۰) آغاز می‌کنند.

مدل بری (۱۹۸۰) مبتنی بر واکنش‌های مهاجران نسبت به دو موضوع است: ۱. آیا آنها می‌خواهند هویت‌های فرهنگی بومی خود را حفظ کنند، و ۲. آیا آنها می‌خواهند روابط حسنه خود را با اعضای فرهنگ میزبان حفظ کنند. اگر پاسخ به هر دو موضوع «آری» باشد، آنها از جهت‌گیری «جذب» در رابطه با فرهنگ میزبان استفاده می‌کنند. اگر آنها پاسخ «آری» به داشتن روابط با میزبانان و پاسخ «نه» به حفظ هویت‌های فرهنگی‌شان بدهند، مهاجران جهت‌گیری «همسان‌سازی» نسبت به فرهنگ میزبان دارند. اگر مهاجران پاسخ «آری» به حفظ هویت‌های فرهنگی بومی خود و پاسخ «نه» به داشتن روابط حسنه با میزبانان بدهند، آنها جهت‌گیری «جدایی» نسبت به فرهنگ میزبان دارند. اگر آنها پاسخ «نه» به هر دو موضوع بدهند، جهت‌گیری حاشیه‌ای نسبت به فرهنگ میزبان دارند. بورهیس و دیگران (۱۹۹۷) جهت‌گیری حاشیه‌ای را به «بی‌هنجاری» (برای مثال، از خود بیگانگی فرهنگی) و «فردگرایی» (برای مثال، آنان خود و میزبانان را بیشتر به عنوان فرد تعریف می‌کنند تا اعضای گروه) تقسیم می‌کند.

بورهایس و دیگران (۱۹۹۷) مدل مشابهی برای جهت گیری فرهنگ پذیری میزبانان ایجاد کرده است. این مدل مبتنی بر پاسخ به هر پرسش است. ۱. آیا این شما قابل قبول است که مهاجران میراث فرهنگی خود را حفظ کنند؟ ۲. آیا می پذیرید که مهاجران با فرهنگ کشور میزبان انطباق پیدا کنند؟ (ص ۳۸۰). اگر میزبان به هر دو پرسش پاسخ «آری» بدهند، جهت گیری «جذب» نسبت به مهاجران دارند. اگر آنان پاسخ «نه» به پرسش ۱ و پاسخ «آری» به پرسش ۲ بدهند، دارای جهت گیری «همسان سازی» هستند. اگر میزبانان پاسخ «آری» به پرسش ۱ و پاسخ «نه» به پرسش ۲ بدهند، واجد جهت گیری «جداسازی» اند. اگر پاسخ میزبانان به هر دو پرسش «نه» باشد، آنان دارای جهت گیری «طرد» و «فردگرایی» هستند.

بورهایس و دیگران (۱۹۹۷) دو مدل را برای شکل گیری مدل فرهنگ پذیری تعاملی در هم ترکیب می کنند.^{۲۴} آنان از مدل فرهنگ پذیری تعاملی برای پیش بینی این امر استفاده می کنند که آیا، پیامدهای رابطه ای «اجماعی»، «مسئله ساز» یا «تنازعی» بین میزبانان و مهاجران وجود دارد یا خیر. به عنوان نمونه «اجماعی ترین پیامدهای رابطه ای در سه خانه از مدل پیش بینی می شود یعنی هنگامی که هم اعضای اجتماع میزبان و هم اعضای گروه مهاجر در جهت گیریهای فرهنگ پذیری جذب، همسان سازی یا فردگرایی با یکدیگر شریک هستند.» (ص ۳۸۳).

مدیریت اضطراب / عدم قطعیت

تعریف بیگانگان پدیده ای مبتنی بر عدد و رقم است. نسخه ارتباطاتی مؤثر نظریه مدیریت اضطراب / عدم قطعیت (برای مثال، گادیکانست، ۱۹۹۵) از دیدگاه افرادی نوشته شده که با بیگانگان ارتباط دارند (برای مثال، دیگرانی که به اعضای گروه خودی نزدیک می شوند). نسخه سازگاری نظریه از دیدگاه بیگانگانی (برای مثال، افراد مقیم) نوشته شده که وارد فرهنگهای جدید می شوند و یا اتباع کشور میزبان تعامل پیدا می کنند (رک به فصول نوشته شده توسط گادیکانست در این کتاب).

نسخه اصلی نظریه مدیریت اضطراب / عدم قطعیت (که البته از این نام برای آن استفاده نشد) نوعی نظریه سازگاری بود (گادیکانست و هامر، ۱۹۸۸).^{۲۵} گادیکانست (۱۹۹۸ الف) اصولی بدیهی مشابه نسخه ۱۹۹۵ ارتباطات مؤثر به علاوه دو اصل بدیهی دیگر را که مشخصاً بر سازگاری تمرکز داشتند، وارد کرد (یعنی گرایشهای متکثر در فرهنگ میزبان کاهش می یابد و دائمی بودن اقامت اضطراب بیگانگان را افزایش می دهد).

هنگامی که بیگانگان وارد فرهنگ جدیدی می شوند، درباره نگرشها، احساسات، عقاید، ارزشها و رفتارهای اتباع کشور میزبان دارای ابهام و عدم قطعیت هستند (گادیکانست، ۱۹۹۸ الف).

لازم است بیگانگان قادر به پیش‌بینی این امر باشند که کدام‌یک از چندین الگوی رفتاری بدیل توسط میزبانان به کار گرفته می‌شود. هنگامی که بیگانگان با میزبانان ارتباط برقرار می‌سازند، نیز دچار اضطراب می‌شوند، اضطراب تنش، احساس ناراحتی و یا هراسی است که بیگانگان درباره این امر دارند که هنگام برقراری ارتباط با میزبانان چه اتفاقی خواهد افتاد (استفان و استفان، ۱۹۸۵). اضطرابی که بیگانگان هنگام برقراری ارتباط با میزبانان دارند، مبتنی بر انتظارات منفی است.

بیگانگان به منظور سازگاری با سایر فرهنگها نمی‌خواهند تلاش کنند اضطراب و عدم قطعیت خود را به‌طور کامل کاهش دهند (گادیکانست، ۱۹۹۵). در همان زمان، بیگانگان در صورتی که عدم قطعیت و اضطرابشان بسیار زیاد باشد، نمی‌توانند به‌گونه‌ای مؤثر با میزبانان ارتباط برقرار سازند.^{۲۶} اگر عدم قطعیت بسیار زیاد باشد، بیگانگان نمی‌توانند به‌طور دقیق پیامهای میزبانان را تفسیر کنند و یا پیش‌بینیهای دقیق در مورد رفتار میزبانان صورت دهند.^{۲۷} هنگامی که اضطراب بسیار زیاد باشد، بیگانگان به‌طور خودکار به ایجاد ارتباط می‌پردازند و رفتار میزبانان را با استفاده از چارچوبهای ارجاع فرهنگی خاص خود مورد تفسیر قرار می‌دهند. همچنین، هنگامی که اضطراب بسیار زیاد باشد، روش پردازش اطلاعات بیگانگان بسیار ساده است و بدین ترتیب توانایی آنها برای پیش‌بینی رفتار میزبانان محدود می‌شود. هنگامی که عدم قطعیت بسیار پائین باشد، بیگانگان در خصوص این که رفتار میزبانان را درک می‌کنند، بیش از حد به خود اطمینان پیدا می‌کنند و دقت پیش‌بینیهای خود را مورد سؤال قرار نمی‌دهند. هنگامی که اضطراب بسیار پائین باشد، بیگانگان برای برقراری ارتباط با میزبانان انگیزه‌ای پیدا نمی‌کنند.

اگر اضطراب بیگانگان زیاد باشد، آنان باید به‌طور آگاهانه اضطراب خود را مدیریت کنند تا بتوانند به‌طور مؤثر به برقراری ارتباط بپردازند و با فرهنگهای میزبان سازگاری پیدا کنند. مدیریت اضطراب مستلزم این است که بیگانگان آگاه شوند (برای مثال، مقولات جدیدی ایجاد کنند، پذیرای اطلاعات جدیدی باشند. از دیدگاههای بدیل اطلاع حاصل کنند؛ لانگر، ۱۹۸۹). هنگامی که بیگانگان به مدیریت اضطراب خود پرداخته‌اند، لازم است تلاش کنند به انجام پیش‌بینیهای دقیق و تبیین رفتار میزبانان بپردازند. هنگامی که بیگانگان به‌طور خودکار به برقراری ارتباط می‌پردازند، با استفاده از چارچوبهای ارجاع خود، به پیش‌بینی و تفسیر رفتار میزبانان می‌پردازند. برعکس، هنگامی که بیگانگان آگاه هستند، پذیرای دریافت اطلاعات جدید هستند و از دیدگاههای بدیل اطلاع دارند (برای مثال، دیدگاههای میزبانان، لانگر، ۱۹۸۹) و در نتیجه آنها می‌توانند دست به پیش‌بینیهای دقیق بزنند.

لیبرسون (۱۹۸۵) چنین استدلال می‌کند که ضروری است علل «بنیادی» و «سطحی» پدیده مورد تبیین را برشمرد. در نظریه مدیریت اضطراب / عدم قطعیت، مدیریت عدم قطعیت و اضطراب علل بنیادی سازگاری

بین فرهنگی بیگانگان است. میزانی که بیگانگان عدم قطعیت و اضطراب را در تعاملاتشان با میزبانان تجربه می‌کنند، تابعی از علل سطحی زیادی است (برای مثال، خودشناسی، انگیزش، واکنش به میزبانان، مقوله‌بندی اجتماعی، فرآیندهای موقعیتی، پیوند با میزبانان). پژوهشها از این استدلال نظری حمایت می‌کنند که علل سطحی سازگاری (برای مثال، توانایی انطباق رفتار) به سازگاری از طریق عدم قطعیت و اضطراب مرتبط است (برای مثال گانو و گادیکانست، ۱۹۹۰؛ هامر و دیگران، ۱۹۹۸).

همسان‌سازی، انحراف و ازخودبیگانگی

مک گوایر و مک درموت (۱۹۸۸) چنین استدلال می‌کنند که همسان‌سازی و انطباق، پیامدهای دائمی و فرآیند انطباق نیستند، بلکه پیامدهای موقتی فرآیند ارتباطات می‌باشند.^{۲۸} دلیل این امر آن است که هر کس، صرف نظر از این که تا چه اندازه در فرهنگ خود جذب شده باشد، در مقطعی از هنجارها و قواعد اجتماعی منحرف می‌شود. آنان می‌گویند که «افراد (یا گروه‌ها) هنگامی که برداشتهایشان از ارتباطات دیگران نیروی مثبت دریافت می‌کنند و تقویت می‌شوند، به وضعیت همسان‌سازی دست یافته‌اند... گروه هنگامی به همسان‌سازی نائل می‌شود که یک فرد با هنجارهای مورد انتظار هم‌نوا شود (ص ۹۳).

مک گوایر و مک درموت (۱۹۸۸) می‌گویند که واکنش میزبانان به انحراف مهاجران از هنجارهای فرهنگی ارتباطات غفلت‌آمیز است. ارتباطات غفلت‌آمیز دربرگیرنده پیامهای منفی یا فقدان پیام است، هنگامی که مهاجران دچار انحراف نیستند یا وارد ارتباطات همسان‌سازی می‌شوند (برای مثال، تعامل با میزبانان، افزایش تسلط به زبانهای میزبان)، اتباع کشور میزبان با ارتباطات همسان‌سازی به پاسخگویی می‌پردازند (برای مثال، رفتار مهاجران را مورد ستایش قرار می‌دهند، آماده تعامل با مهاجران هستند).

هنگامی که مهاجران در وضعیت انحرافی قرار دارند، با فرهنگهای جدید خود دچار تنش می‌شوند (مک گوایر و مک درموت، ۱۹۸۸). اتباع کشور میزبان با ارتباطات غفلت‌آمیز به پاسخگویی می‌پردازند (برای مثال، سطح پایین ارتباطات، بازخورد منفی). یک واکنش احتمالی نسبت به ارتباطات غفلت‌آمیز اتباع کشور میزبان برای مهاجران این است که از فرهنگهای میزبان دور بمانند. از خودبیگانگی دربرگیرنده احساس «بی‌هنجاری و انزوای اجتماعی است» (ص ۱۰۱). بنابراین، مهاجران ممکن است احساس کنند که نمی‌توانند به اهداف خود دست یابند و از فرهنگهای میزبان طرد شده‌اند. با اینحال، این امر لزوماً «دربرگیرنده خصومت، تجاوز یا منازعه» نیست (ص ۱۰۱).

نحوه واکنش اتباع کشور میزبان به مهاجران، هنگامی که مهاجران احساس ازخودبیگانگی می‌کنند بر این امر تأثیر می‌گذارد که آیا مهاجران در وضعیت ازخودبیگانگی باقی می‌مانند یا خیر. اگر اتباع کشور میزبان به گونه‌ای واکنش نشان دهند که ازخودبیگانگی تشدید شود (برای مثال، خودداری از تعامل با مهاجران،

سخنهای زشت بر زبان آوردن، تمسخر مهاجران) احتمال می‌رود مهاجران دست از فرهنگهای میزبان بکشند. نسبت به فرهنگهای میزبان روشی خصمانه در پیش گیرند یا از استفاده از زبانهای میزبان خودداری کنند. مک گوایر و مک درموت (۱۹۸۸) چنین استدلال می‌کنند که نحوه واکنش اتباع کشور میزبان و مهاجران به ارتباطات غفلت‌آمیز مشابه است. آنان نتیجه می‌گیرند که «تغییر در میزان یا نوع انحراف یا میزان یا نوع ارتباطات غفلت‌آمیز، فرد را به سمت از خودبیگانگی و یا همسان‌سازی سوق خواهد داد. بنابراین، از خود بیگانگی یا همسان‌سازی یک گروه یا یک فرد پیامد رابطه بین رفتار منحرف و ارتباطات غفلت‌آمیز است» (ص ۱۰۳).

نظریه طرح‌واره‌ای انطباق

نیشیدا/ (۱۹۹۹) با استفاده از نظریه «طرح‌واره» نظریه انطباق افراد مقیم با محیطهای فرهنگی جدید را تدوین کرده است (رک به نیشیدا، فصل ۱۷ کتاب). او طرح‌واره‌ها را به عنوان «مجموعه‌های عام دانش تجربیات پیشین تعریف می‌کند که به صورت گروههای دانشی مرتبط با یکدیگر سازمان می‌یابند و برای هدایت رفتارهای ما در موقعیتهای آشنا به کار گرفته می‌شوند» (ص ۷۵۵).

نیشیدا/ می‌گوید ناکامی افراد مقیم در درک رفتار اتباع کشور میزبان، ناشی از آن است که افراد مقیم فاقد طرح‌واره‌های مورد استفاده در فرهنگ میزبان هستند.

هنگامی که افراد مقیم فاقد طرح‌واره‌ای مورد استفاده در فرهنگ میزبان هستند، بر «پردازش داده - محور تمرکز می‌کنند که مستلزم تلاش و دقت است» (ص ۷۶۷). پردازش داده - محور تحت تأثیر طرح‌واره‌هایی قرار دارد که تعلق به خود افراد مقیم دارند. به عبارت دیگر، افراد مقیم به اطلاعاتی توجه می‌کنند که برای آنان مهم است (در تقابل با آنچه برای اتباع کشور میزبان مهم است).

نیشیدا چنین استدلال می‌کند که افراد مقیم «به‌طور فعال تلاش می‌کنند طرح‌واره‌های فرهنگ بومی خود را مجدداً سازمان‌دهی کنند و یا طرح‌واره‌های جدیدی به منظور انطباق با محیط فرهنگ میزبان ایجاد کنند» (ص ۷۶۸).

نتیجه‌گیری

چنان‌که پیشتر اشاره شد، نظریه‌پردازی درباره ارتباطات بین فرهنگی در سالهای اخیر پیشرفت عظیمی کرده است. با این حال، همچنان چندین موضوع وجود دارند که لازم است در نظریه‌پردازیهای آتی درباره ارتباطات بین فرهنگی مورد توجه قرار گیرند.

نخست آن که اکثریت عظیم نظریه‌های پیشنهادی تاکنون ماهیت عین‌گرا داشته‌اند. تنها تعداد معدودی از نظریه‌پردازان ادعا می‌کنند که نظریه‌هایی ذهن‌گرا ارائه داده‌اند. برخی نظریه‌های عین‌گرا شامل اجزا و عناصر ذهن‌گرا هستند (برای مثال، آگاهی در نظریه مدیریت اضطراب/عدم قطعیت)، اما روند کلی این است که این دو نوع نظریه‌پردازی نباید در یکدیگر ادغام شوند. روشن است که نیاز به نظریه‌پردازی ذهن‌گرا و ادغام نظریه‌های ذهن‌گرا و عین‌گرا وجود دارد. دوم این که، اکثریت عظیم نظریه‌پردازان در ایالات متحده زاده شده‌اند. با این حال، پژوهشگرانی که در فرهنگ‌های دیگر زاده شده‌اند، چندین نظریه از نظریه‌های مورد بحث را تدوین کرده‌اند (برای مثال، تاد ایماهوری، یونگ یون کیم، هیروکو نیشیدا، استلاتینگ - تومی، جون اوک یوم). ممکن است نظریه‌هایی در رابطه با ارتباطات بین‌فرهنگی در زبان‌هایی به جز انگلیسی وجود داشته باشند که ما از آنها اطلاعی نداشته باشیم. فقدان نظریه در این خصوص در خارج از ایالات متحده ممکن است تابع نقش نظریه در مطالعات عالمانه در فرهنگ‌های مختلف باشد (برای مثال، ایجاد نظریه در بسیاری از فرهنگ‌ها مورد تأکید قرار نمی‌گیرد). با وجود این نیاز به نظریه‌های بومی ارائه شده توسط محققان خارج از ایالات متحده وجود دارد.

پیش از آن که نظریه‌های ارتباطات بین‌فرهنگی بتواند توسط نظریه‌پردازان خارج از ایالات متحده ارائه شود، نظریه‌های بومی ارتباطات باید تدوین شده باشند. کارهای زیادی در مورد مفاهیم آسیایی بومی مرتبط با ارتباطات صورت گرفته است؛^{۲۹} برای مثال *amae* (تقریباً به معنای وابستگی، دوی، ۱۹۷۳، ۲۰۰۱؛ مایک ۲۰۰۳؛ تزوکا، ۱۹۹۳)؛ آوازه (*awase*) (تقریباً به معنای سازگاری متقابل با فردی دیگر، تزوکا، ۱۹۹۲)؛ چی/کی (*ch:/k:*) (تقریباً به معنای جریان انرژی، چونگ و دیگران، ۲۰۰۳)؛ چهره (برای مثال، کیم و چوی، ۱۹۹۶)؛ نامستقیم بودن (برای مثال، اوکابه، ۱۹۸۷، کیم و چوی، ۱۹۹۶)؛ *ishin-denshin* (تقریباً به معنای ارتباطات بدون کلام، سوجیمورا، ۱۹۸۷)؛ *sasshi* (تقریباً به معنای حدس منظور دیگران، نیشیدا، ۱۹۷۷)؛ و *sunao* (تقریباً به معنای درستکار و مطیع، تزوکا، ۱۹۹۲).

همچنین تلاش‌های اولیه‌ای برای مفهوم‌بندی بومی موضوعاتی مانند توانش ارتباطاتی ژاپنی صورت گرفته است (برای مثال، میاهارا، ۱۹۹۵، ۱۹۹۹؛ تاکای، ۱۹۹۴، ۱۹۹۶؛ تاکای و اوتا، ۱۹۹۴) و ایجاد مدل‌های بومی ارتباطات (برای مثال، ارایو - ساسشی، ازیو *enryo*) تقریباً به معنای ذخیره است؛ ایشی، ۱۹۸۴؛ مایک ۲۰۰۳) و نیز مباحثی درباره این که چگونه فلسفه آسیایی بر ارتباطات تأثیر می‌گذارد (برای مثال، یوم، ۱۹۸۸ الف) و چگونه مفهوم‌بندی آسیایی خود تعبیری، به الگوهای متفاوت تری از ارتباطات در مقایسه با مفهوم‌بندی غربی از خودتعبیری منجر می‌شود (برای مثال، کیم، ۲۰۰۲). با این حال، تاکنون هیچ‌یک از این آثار به آنچه بتوان آنان را نظریه بومی ارتباطات نامید، نزدیک نشده‌اند.

دیسانیاکه (۱۹۸۶) خواستار رویکردهای آسیایی به مطالعه ارتباطات شد. به همین شکل، چان (۲۰۰۰) چنین استدلال می‌کند که نظریه‌های بومی برای هدایت پژوهشهای بومی مورد نیازند. مایک (۲۰۰۲) فرضیاتی را برای یک رویکرد آسیایی - محور به نظریه‌پردازی درباره ارتباطات به زبان انگلیسی ارائه می‌دهد. مهم است که به تشخیص این امر پرداخت که نظریه‌پردازی بومی نمی‌تواند هنگامی که نویسندگان به زبان انگلیسی مطلب می‌نویسند، صورت بگیرد. نظریه‌های بومی باید به زبان بومی نظریه‌پردازان تدوین شوند؛ این نظریه‌ها را نمی‌توان به زبان انگلیسی ایجاد کرد.^{۳۰} هنگامی که نظریه‌های بومی به زبان بومی ایجاد شدند، امیدواریم به زبان انگلیسی ترجمه شوند، به گونه‌ای که نظریه‌پردازان در ایالات متحده بتوانند آنها را در نظریه‌های ارتباطات‌شان به‌طور اعم و نظریه‌های ارتباطات بین‌فرهنگی به‌طور اخص بگنجانند.^{۳۱}

سوم این‌که، موضوع قدرت در بسیاری از نظریه‌هایی که تاکنون ارائه شده، وارد نشده است. بدیهی است که قدرت در بسیاری اما نه همه برخورد‌های بین‌فرهنگی و بین‌گروهی نقش ایفا می‌کند. رید ونگ (۱۹۹۹) برای مثال، به توصیف روابط بین زبان، قدرت و روابط بین‌گروهی می‌پردازند. لازم است قدرت در نظریه‌های ارتباطات بین‌فرهنگی وارد شود. برگر (۱۹۹۴) به بررسی قدرت در ارتباطات بین‌فردی می‌پردازد و تحلیل او نقطه شروعی برای نگاه به قدرت در ارتباطات بین‌فرهنگی است.

چهارم این‌که بسیاری از نظریه‌های پیشنهادی تا به امروز با یکدیگر سازگارند. بسیاری از نظریه‌های پیشنهادی دارای حدود و قلمرو متفاوتی هستند. این امر امکان ادغام را فراهم می‌آورد. گالوا و دیگران (۱۹۹۵)، برای مثال، خاطرنشان می‌سازند که نظریه همسازی ارتباطات می‌تواند سایر مواضع نظری را در برگیرد اما موارد خاص را ارائه نمی‌دهد (برای مثال، یک احتمال نظریه هم‌فرهنگی است که با نظریه همسازی ارتباطات ناسازگار نیست). به همین شکل نظریه، کوپاچ و ایماهوری (۱۹۹۳) به نظر می‌رسد به لحاظ نظری با نظریه کولیر و توماس (۱۹۸۸) سازگار باشد. گادیکانست (۱۹۹۵) می‌گوید نظریه دیالکتیکی می‌تواند در نظریه اضطراب / عدم قطعیت ادغام شود. ما معتقدیم که ادغام نظریه‌ها به‌ویژه نظریه‌های عین‌گرا و ذهن‌گرا توانایی ما را برای درک ارتباطات بین‌فرهنگی افزایش خواهد داد.

سرانجام این‌که پژوهشهای اندکی وجود دارند که از برخی از نظریه‌های ارائه شده در این فصل حمایت به عمل آورند. با توجه به وضعیت نظریه‌پردازی در ارتباطات بین‌فرهنگی، انجام پژوهش غیرنظری توجیه‌پذیر نیست. پژوهشهای طراحی شده برای آزمودن نظریه‌ها جهت پیشبرد درک ما از ارتباطات فرهنگی امری ضروری است و دیگر به پژوهشهای غیرنظری بیشتر نیازی نیست. □

پی‌نویسها:

۱. هال (۱۹۷۶) منتشر شده بوده است و آن را می‌توان نظریه میان فرهنگی ارتباطات و نه نظریه‌ای بین فرهنگی تلقی کرد.
۲. این کتاب براساس کارهای «گروه اقدام» به نگارش درآمد که گادیکانست آن را در کنوانسیون انجمن ارتباطات گفتاری دو سال پیش از آن سازمان داده بود. این کتاب شامل نظریه‌پردازی میان فرهنگی و بین فرهنگی می‌شد. پیش از انتشار این کتاب، نظریه ارتباطات و انطباق بین فرهنگی (کیم، ۱۹۷۷) وجود داشت.
۳. جلد دیگری از «سالنامه» که وایزمن به ویراستاری آن پرداخت و موضوع آن توانش بین فرهنگی بود نیز در بردارنده نظریه‌هایی بود (وایزمن و کوستر، ۱۹۹۳).
۴. نظریه‌های طراحی شده در یک فرهنگ همچنین می‌توانند به سایر فرهنگها تعمیم داده شوند (برای مثال، گادیکانست و نیشیدا، ۲۰۰۱) یا فرهنگ می‌تواند به عنوان مرزی برای گزاره‌ها در داخل نظریه‌ها در نظر گرفته شود. ما به بحث درباره این رویکرد در این فصل نمی‌پردازیم.
۵. آپلکیت و سایفر دعوت به نگارش یک فصل شدند اما به دلیل آن که پژوهشهای کافی برای روزآمد کردن موضع قبلی‌شان صورت نگرفته بود، این دعوت را نپذیرفتند.
۶. این رویکردها برای وارد کردن فرهنگ در نظریه ارتباطات لزوماً با یکدیگر ناسازگار نیستند. برای مثال، ممکن است ارتباطات فرهنگی و تفاوت‌های میان فرهنگی را وارد ارتباطات کرد. در این خصوص، گرایش غالب آن است که ادغامی صورت نپذیرد زیرا نظریه‌پردازان دارای اهداف مختلفی هستند.
۷. قسمتهایی از این بخش از گادیکانست و لی (۲۰۰۲) اقتباس شده‌اند.
۸. برخی از مطالب این بخش از گادیکانست (۲۰۰۲) اقتباس شده است.
۹. ما مباحث نظری را که به صورت نظریه‌های کامل در نیامده‌اند در اینجا مطرح نکرده‌ایم (برای مثال، بحث مارتین و ناکایاما (۱۹۹۹) درباره فرآیندهای دیالکتیکی). همچنین ما رویکردهای معانی بیان نسبت به ارتباطات بین فرهنگی را مورد بحث قرار نداده‌ایم (برای مثال، گونزالز و تانو، ۲۰۰۰).
۱۰. برخی ممکن است چنین استدلال کنند که ارتباطات کم‌بافت و پربافت‌های بعدی جداگانه از تفاوت‌های فرهنگی است. ما معتقدیم که همپوشی زیادی با فردگرایی - جمع‌گرایی در اینجا وجود دارد به گونه‌ای که تلقی آن به عنوان یک بُعد جداگانه ضرورت ندارد.
۱۱. کیم مقایسه را تکمیل نمی‌کند، اما ما این کار را انجام می‌دهیم.
۱۲. بارگون از مباحث گادیکانست و تینگ - تومی (۱۹۸۸) درباره تفاوت‌های فرهنگی در نقض پیش‌بینی استفاده می‌کند، آنچه بارگون مطرح می‌کند فی‌نفسه نظریه‌ای میان فرهنگی نیست، بلکه تفاوت‌های فرهنگی در نظریه‌ای است که در ایالات متحده تدوین شده است.
۱۳. این نظریه می‌توانست در بخش فرهنگ‌پذیری مورد بحث قرار گیرد. این نظریه در اینجا به این دلیل مورد بحث قرار می‌گیرد که مدل همگرایی ارتباطات بر درک متقابل که پیامدی مؤثر است، تمرکز دارد.
۱۴. تعداد زیادی از اصول بدیهی اغلب به عنوان ناقض اصل صرفه‌جویی تلقی می‌شوند. با این حال، این امر در اینجا مصداق پیدا می‌کند. اصل صرفه‌جویی اساساً می‌گوید اگر دو نظریه یک پدیده را تبیین کنند، تبیین ساده‌تر را باید برگزید.

۱۵. او از روشهایی که توسط رابین (۱۹۶۹) به طور اجمالی شرح داده شده برای ایجاد نظریه‌اش استفاده می‌کند.
۱۶. کوپاچ و ایماهوری گزاره‌های شکلی ارائه نمی‌دهند.
۱۷. هکت (۱۹۹۳) تا حدود زیادی مبتنی بر اثر او در هکت، کولیر و ریو (۱۹۹۳) است.
۱۸. دونظریه در سایر بخشها می‌تواند ارائه شوند. نظریه کیم می‌توانست در بخش پیامدهای مؤثر و نظریه اسمیت می‌توانست در بخش فرهنگ‌پذیری گنجانده شود. با این حال، نظریه یوم، در هیچ‌یک از این مقوله‌ها نمی‌گنجد.
۱۹. با توجه به کانون تمرکز آن، این نظریه می‌توانست در بخش بعدی آورده شود. چنان‌که قبلاً ذکر شد، مقولات و گروه‌بندیهای ما مانع‌الجمع نیستند.
۲۰. این گزاره به لحاظ شکلی از سایر گزاره‌ها متفاوت است. از این حیث که مقایسه‌ای میان فرهنگی به گزاره‌ای می‌افزاید که در سایر گزاره‌ها موجود نیست.
۲۱. ما آثاری را که به صورت نظریه‌ای کامل در نیامده‌اند و نیز آثاری را که بر ارتباطات تمرکز نکرده‌اند، مطرح نکرده‌ایم (برای مثال، آدی، ۱۹۹۵).
۲۲. فعالیتهای ارتباطاتی میزبان و قومی شامل بخشهای بین‌فردی و ارتباطات گروهی می‌شوند.
۲۳. جهت رابطه مفروض در قضیه‌ها در پراگماتیک آمده است.
۲۴. این مدل اندکی شبیه مدل قدرت هنجاری گادیکانست (۱۹۸۵ ب) و احتمال منازعه در تعاملات بین بیگانه و میزبان است.
۲۵. ویت (۱۹۹۳) این نظریه را با استفاده از نظریه جاذبه ترس بازسازی کرده است.
۲۶. در نسخه ۱۹۹۵ نظریه، گادیکانست به بحث دوباره ایده آستانه‌های حداقل و حداکثر برای عدم قطعیت و اضطراب دارد (همچنین ر ک به گادیکانست، ۱۹۹۸ ب؛ گادیکانست و کیم، ۱۹۹۷). این ایده دارای تبعات عملی در زمینه آموزش است. به عنوان نمونه، به کارآموزان می‌توان آموزش داد که آستانه حداکثر خود را برای اضطراب مشخص سازند (یعنی نقطه‌ای که اگر اضطراب از آن تجاوز کند، آنان بیش از آن که سرگرم اتفاقاتی باشند که در موقعیتی که در آن قرار دارند، به وقوع می‌پیوندند، ذهن‌شان مشغول اضطراب می‌باشد). هنگامی که کارآموزان از نشانه‌های فیزیکی مربوط به آستانه حداکثر خود اطلاع دارند (برای مثال، میزان دلشوره)، می‌توانند نقطه‌ای را مشخص کنند که اندکی پایین‌تر است و از نشانه‌های فیزیکی مربوط به این نقطه به عنوان شاخصی استفاده می‌کنند که باید از آن آگاه باشند.
۲۷. ما در اینجا (و در زیر تنها از رفتار استفاده می‌کنیم، اما این ادعا همچنین در مورد احساسات، نگرش و ارزشهای میزبانان مصداق دارد.
۲۸. مک گوایر و مک درموت گزاره‌های نظری شکلی ارائه نمی‌دهند.
۲۹. ما در اینجا بر آسیا تمرکز می‌کنیم به این دلیل که ارتباطات در آمریکای لاتین و آفریقا بر ارتباطات واسطه‌ای تمرکز دارند.
۳۰. کینکید (۱۹۸۷ الف) شامل «دیدگاههای آسیایی» در مورد ارتباطات است. هیچ‌یک از آثاری که در این کتاب آمده نظریه‌های بومی نیستند.
۳۱. ممکن است در مورد انتشار نظریه‌های ارتباطات در برخی فرهنگهای آسیایی، مشکلاتی وجود داشته باشد. برای مثال، یک مجله ملی ارتباطات که در ژاپن به زبان ژاپنی منتشر شود، وجود ندارد. استادان تمایل به انتشار آثارشان در سالنامه‌های پژوهشی منتشره توسط دانشگاههایشان را دارند که این تیراژ وسیعی ندارند.

- Ady, J. (1995) . A differential demand model of sojourner adjustment, In R. L. Wiseman (Ed.) , Intercultural communication theory (pp. 92-114). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Applegate,J., & Sypher, H. (1983), A constructivist outline. In W. B. Gudykunst (Ed.) , Intercultural Communication theory (pp.63-78). Beverly Hills, CA: Sage.
- Applegate,J., & Sypher, H. (1988), A constructivist theory of communication and culture. In Y.Y. Kim & W. B. Gudykunst (Eds.), Theories of intercultural communication (pp.41-65). Newbury Park, CA: Sage.
- Ardener, S. (1975). Perceiving women. London: Malaby.
- Barnett, G.A., & Kincaid, D.L. (1983). Cultural convergence. In W.B. Gudykunst (Ed.), Intercultural communication theory (pp. 171-194). Beverly Hills, CA: Sage.
- Berger, C.R. (1994). Power, dominance, and social interaction. In M.Knapp & G. Miller (Eds.), Handbook of interpersonal communication (2nd ed., pp.450-507). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Berger, C.R. & Calabrese, R. (1975). Some explorations in initial interactions and beyond.Human Communication Research, 1, 99-112.
- Berry,J. W. (1980), Acculturation as varieties of adaptation. In A. Padilla (Ed.), Acculturation: Theory, models, and findings (pp. 9-25). Boulder, Co: Westview.
- Berry, J. W. (1990). Psychology of acculturation. In J. Berman (Ed.), Cross-cultural perspectives: Nebraska Symposium on Motivation (pp. 201-234). Lincoln: University of Nebraska Press.
- Bourhis, R., Moise, L., Perreault, S., & Senecal, S. (1997). Towards an interactive acculturation model. International Journal of Psychology, 32,369-386.
- Burgoon, J. K. (1978). A communication model of Personal space violations. Human Communication Research, 4, 129-142.
- Burgoon, J.K. (1992). Applying a comparative approach to nonverbal expectancy violation theory. In J. Blumler, K. Rosengren, & J. McLeod (Eds.), Comparatively speaking (pp.53-69). Newbury Park, CA: Sage.
- Burgoon, J.K. (1995). Cross-cultural and intercultural applications of expectancy violations theory. In R. L, Wiseman (Ed.), Intercultural communication theory (pp. 194-214). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Burgoon, J.K., Stern, L., & Dillman, D. (1995). Interpersonal adaptation. New York: Cambridge University Press.
- Burrell, G., & Morgan, G. (1979). Sociological Paradigms and organizational analysis. London: Heinemann.
- Chan, M. (2000). Theory as pivot of indigenous studies and international scholarship. Communication Research Brief, 2, 1-3.
- Chung, J., Hara, K., Yang, C., & Ryu, J. (2003). Contemporary chilki research in East Asian countries. I bunka Komyunikeshon kenkyu [Intercultural Communication Studies], 15, 41-66 (in English).
- Collier, M. J. (1998). Researching cultural identity. identity. In D. Tanno & A. Gonzalez (Eds.), Communication and identity across cultures (pp. 122-147). Thousand Oasks, CA: Sage.
- Collier, M.J., & Thomas, M. (1988). Cultural identity, In Y.Y. Kim & W.B. Gudykunst (Eds.), Theories of intercultural communication (pp. 99-120). Newbury Park, CA: Sage.
- Coupland, N., Coupland, J., Giles, H., & Henwood, K. (1988). Accommodating the elderly, Language in Society, 17, 1-41.
- Cronen, V., Chen, V., & Pearce, W. B. (1988) Coordinated management of meaning. In Y.Y.Kim & W.B. Gudykunst (Eds.), Theories of intercultural communication (pp.66-98). Newbury Park, CA: Sage.

- Cupach, W. R., & Imahori, T. (1993). Identity management theory. In R.L. Wiseman & J.Koester (Eds.), *Intercultural communication competence* (pp. 112-131). Newbury park, CA: Sage.
- Cushman, D., & Sanders, R. (1982). Rules theories in human communication processes, In B.Dervin & M.Voigt (Eds.), *Progress in communication sciences* (Vol. 3, pp. 49-83). Norwood, NJ: Ablex.
- Delia, J. (1977). Constructivism and the study of human communication, *Quarterly Journal of Speech*, 63, 66-83.
- Dewey, J. (1920). *Reconstruction in philosophy*. New York: Holt.
- Dissanyake, W. (1986). The need for the study of Asian approaches to communication. *Media Asia*, 13, 6-13.
- Doi, T. (1973). *The anatomy of dependence* (J.Bester, Trans). Tokyo: Kodansha.
- Doi, T. (2001). *Zoku amae no Kozo* (The structure of amae revisited). Tokyo: Kobundo.
- Dubin, R. (1969). *Theory-building*. New York: Free Press.
- Ellingsworth, H.W. (1983). Adaptive intercultural communication. In W.B. Gudykunst (Ed.), *Intercultural communication theory* (pp. 195-204). Beverly Hills, CA: Sage.
- Ellingsworth, H. W. (1988). A theory of adaptation in intercultural dyads. In Y.Y.Kim & W.B. Gudykunst (Eds.), *Theories of intercultural ommunication* (pp. 259-279). Newbury Park, CA: Sage.
- Gallois, C., Franklyn-Stokes, A., Giles, H., & Coupland, N. (1988). Communication accommodation in intercultural encounters. In Y.Y.Kim & W.B. Gudykunst (Eds.), *Theories of intercultural communication* (pp. 157-185). Newbury Park, CA: Sage.
- Gallois, C., Giles, H., Jones, E., Cargile, A., & Ota, H. (1995). Accommodating intercultural encounters. In R. L. Wiseman (Ed.), *Intercultural communication theory* (pp. 115-147). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Gao, G., & Gudykunst, W. B. (1990). Uncertainty, anxiety, and adaptation. *International Journal of Intercultural Relations*, 14, 301-317.
- Giles, H. (1973). Accent mobility: A model and some data. *Anthropological Linguistics*, 15, 87-105.
- Giles, H., & Johnson , P. (1987). Ethnolinguistic identity theory. *International Journal of the Sociology of Language*, 68, 66-99.
- Giles, H., Mulac, A., Bradac, J., & Johnson, P. (1987). Speech accommodation theory. In M. McLaughlin (Ed.), *Communication yearbook 10* (pp. 13-48). Newbury Park, CA: Sage.
- Giles, H., & Smith, P. (1979). Accommodation theory. In . Giles & R.St. Clair (Eds.), *Language and social psychology* (pp. 45-65). Oxford, UK: Blackwell.
- Goffman, E. (1967). *Interaction ritual: Essays on face to face behavior*. Garden City, NY: Anchor.
- Gonzalez, A., & Tanno, D. (Eds.). (2000). *Rhetoric in intercultural contexts*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Gudykunst, W. B. (Ed.). (1983). *Intercultural communication theory*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Gudykunst, W.B. (1985a). A model of uncertainty reduction in intergroup encounters, *Journal of Language and Social Psychology*, 4, 79-98.
- Gudykunst, W.B. (1985 b). Normative power and conflict potential in intergroup relationships. In W.B. Gudykunst, L.P. Stewart, & S. Ting Toomey (Eds.), *Communication, culture, and organizational processes* (pp.155-176). Beverly Hills, CA: Sage.
- Gudykunst, W.B. (1988). Uncertainty and anxiety. In Y.Y. Kim & W.B. Gudykunst (Eds.), *Theories of intercultural Communication* (pp. 123-156). Newbury Park, CA: Sage.
- Gudykunst, W.B. (1990). Diplomacy: A special case of intergoup communication. In F. Korzenny & S. Ting-Toomey (Eds.), *Communicating for peace* (pp. 19-39). Newbury Park, CA: Sage.

- Gudykunst, W.B. (1993). Toward a theory of effective interpersonal and intergroup communication. In R.L. Wiseman & J.Koester (Eds.), *Intercultural communication competence* (pp.33-71) . Newbury Park, CA: Sage.
- Gudykunst, W.B. (1995). Anxiety/uncertainty management (AUM) theory. In R.L. Wiseman (Ed.), *Intercultural communication theory* (pp.8-58). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Gudykunst, W.B. (1998a). Applying anxiety/uncertainty management (AUM) theory to intercultural adjustment training. *International Journal of Intercultural Relations*, 22, 227-250.
- Gudykunst, W.B. (1998b). *Bridging differences* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Gudykunst, W.B. (2002). Intercultural communication theories, In W.B. Gudykunst & B.Mody (Eds.), *Handbook of international and intercultural communication* (2nd ed., pp. 183-206). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Gudykunst, W.B., & Hammer, M.R. (1988). Strangers and hosts: An uncertainty reduction based theory of intercultural adaptation. In Y.Y.Kim & W.B. Gudykunst (Eds.), *Crosscultural adaptation* (pp.106-139). Newbury Park, CA: Sage.
- Gudykunst, W.B., & Kim, Y.Y. (1997). *Communicating with strangers* (3rd ed.). New York: McGraw-Hill.
- Gudykunst, W.B., & Lee, C. M. (2002). Crosscultural communication theories. In W.B. Gudykunst & B. Mody (Eds.), *Handbook of international and intercultural communication* (2nd ed., pp. 25-50). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Gudykunst, W.B., & Nishida, T. (1989). Theoretical perspectives for studying intercultural communication. In M.K. Asante & W.B. Gudykunst (Eds.), *Handbook of international and intercultural communication* (pp.17-46). Newbury Park, CA: Sage.
- Gudykunst, W.B. & Nishida, T. (2001). Anxiety, uncertainty, and perceived effectiveness of communication across relationships and cultures. *International Journal of Intercultural Relations*, 25, 55-72.
- Gudykunst, W.B., & Ting-Toomey, S. (1988). *Culture and interpersonal communication*. Newbury Park, CA: Sage.
- Hall, E.T. (1976). *Beyond culture*. Garden City, NY: Doubleday.
- Hammer, M.R., Wiseman, R.L., Rasmussen, J., & Brusckke, J. (1998). A test of uncertainty/anxiety reduction theory: The intercultural adaptation context. *Communication Quarterly*, 46, 309-326/
- Hecht, M.L. (1993). 2002-A research odyssey toward the development of a communication theory of identity. *Communication Monographs*, 60-76-82.
- Hecht, M.L., Collier, M.J., & Ribeau, S. (1993). *African American communication: Ethnic identity and cultural interpretation*, Newbury Park, CA: Sage.
- Hirokawa, R., & Rost, K. (1992). Effective group decision-making in organizations. *Management communication Quarterly*, 5, 267-288.
- Hofstede, G. (1980). *Culture's consequences*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Hofstede,G. (1991). *Cultures and organizations: Software of the mind*. London: McGraw-Hill.
- Hofstede,G. (2001). *Culture's consequences* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Hofstede, G., & Bond, M. (1984). Hofstede's culture dimensions. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 15, 417-433.
- Hong, Y.Y., Benet-Martinez, V., Chiu, C.Y., & Morris, M. (2003). Boundaries of cultural influence: Construct activation as a mechanism for cultural differences in perception. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 34, 453-464.
- Ishii, S. (1984). Enryo-sasshi communication. *Cross Currents*, 11, 49-58.
- Kelly, G.A. (1955). *The psychology of personal constructs* (2 vols.). New York: Norton.
- Kim, M.S. (1993). Culture-based interactive constraints in explaining intercultural strategic competence. In R.L. Wiseman & J.koester (Eds.), *Intercultural communication competence* (pp. 132-150). Thousand Oaks CA:
- Kim, M.S. (1995). Toward a theoryof conversational constraints: Focusing on individual-level dimensions of culture. In R.L. Wiseman (Ed.), *Intercultural communication theory* (pp.148-169) Thousand Oaks, CA: sage.

- Kim, M.S. (2002). *Non-Western perspective on human communication*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Kim, Y.Y. (1977). Communication patterns of foreign immigrants in the process of acculturation. *Human Communication Research*, 4, 66-77.
- Kim, Y.Y. (1979). Toward an interactive theory of communication acculturation. In B. Ruben (Ed.), *Communication yearbook 3* (pp.435-453). New Brunswick, NJ: Transaction Books.
- Kim, Y.Y. (1986). Understanding the social structure of intergroup communication. In W.B. Gudykunst (Ed.), *Intergroup communication* (pp. 86-95). London: Edward Arnold.
- Kim, Y.Y. (1988). *Communication and crosscultural adaptation*. Clevedon, UK: Multilingual Matters.
- Kim, Y.Y. (1995). Cross-cultural adaptation: An integrative theory. In R.L. Wiseman (Ed.), *Intercultural communication theory* (pp. 170-194). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Kim, Y.Y. (1997). The behavior-context interface in interethnic communication. In J. Owen (Ed.), *Context and human behavior* (pp.261-291). Reno, NV: Context Press.
- Kim, Y.Y. (2001). *Becoming intercultural: An integrative theory of communication and crosscultural adaptation*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Kim, Y.Y. (2004). *Interethnic communication*. Manuscript in preparation.
- Kim, Y.Y. , & Gudykunst, W.B. (Eds.). (1988). *Theories of intercultural communication*. Newbury Park, CA: Sage.
- Kim, Y.Y., & Ruben, B. (1988). Intercultural transformations. In Y.Y. Kim & W.B. Gudykunst (Eds.), *Theories in intercultural communication* (pp.299-322). Newbury Park, CA: Sage.
- Kincaid, D.L. (1979). *The convergence model of communication*. Honolulu: East-West Communication Institute.
- Kincaid, D.L. (1987a). *Communication theory from Eastern and Western perspectives*
- Kincaid, D.L. (1987b). The convergence theory of communication, self-organization, and cultural evolution-In D.L.Kincaid (Ed.), *Communication theory from Eastern and western Perspectives* (pp. 209-221). New York: Academic Press.
- Kincaid, D.L. (1988). The convergence theory of intercultural communication. In Y.Y. Kim & W.B. Gudykunst (Eds.), *Theories of intercultural communication* (pp.280-298). Newbury Park, CA: Sage.
- Kramarae, C. (1981). *Women and men speaking*. Rowley, MA: Newbury House.
- Langer, E. (1989). *Mindfulness*. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Lieberson, S. (1985). *Making it count: The improvement of social research and theory*. Berkeley: University of California Press.
- Lim, T.S., & Choi, S. H. (1996) Interpersonal relationships in Korea. In W.B. Gudykunst, S. Ting-Toomey, & T. Nishida (Eds.), *Communication in personal relationships across cultures* (pp. 122-136). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Martin, J. N., & Nakayama, T.K. (1999). Thinking dialectically about culture and communication. *Communication Theory*, 9, 1-25/
- McGuire, M., & McDermott, S. (1988). Communication in assimilation, deviance, and alienation states. In Y.Y.Kim & W.B. Gudykunst (Eds.), *Cross-cultural adaptation* (pp.90-105). Newbury Park,CA: Sage.
- Miike, Y. (2002). Theorizing culture and communication in the Asian context. *Intercultural communication Studies*, 11 (1), 1-22.
- Miike, Y. (2003). Japanese enryo-sasshi communication and the psychology of amae. *Keio Communication Review*, 25, 93-115.
- Miyahara, A. (1995). Meta-theoretical issues in the conceptualization of Japanese communication competence. *Keio Communication Review*, 17, 63-82.
- Miyahara, A. (1999). Explaining cultural boundaries in communication studies: the case of Japanese interpersonal communication competence. *Keio Communication Review*, 21, 23-35.
- Nishida, H. (1999). A cognitive approach to intercultural communication based on schematheory, *International Journal of Intercultural Relations*, 23, 753-777.

- Nishida, T. (1977). An analysis of a cultural concept affecting Japanese communication. *Communication*, 6, 69-80.
- Oetzel, J.G. (1995). Intercultural small groups: An effective decision-making theory, In R.L. Wiseman (Ed.), *Intercultural communication theory* (pp. 247-270). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Okabe, K. (1987). Indirect speech acts of the Japanese. In D.L.Kincaid (Ed.), *Communication theory from Eastern and Western perspectives* (pp. 126-136). New York: Academic Press.
- Orbe, M.P. (1998 a). *Constructing co-cultural theory*. Thousand oaks, CA: sage
- Orbe, M.P. (1998b). From the standpoint (s) of traditionally muted groups: Explicating a cocultural communication theoretical model. *Communication Theory*, 8, 1-26.
- Pearce, W.B., & Cronen, V.E. (1980). *Communication, action, and meaning: The creation of social realities*. New York: Praeger.
- Philipsen, G. (1981). The prospect for cultural communication. Paper presented at the Seminar on Communication Theory from Eastern and Western Cultural Perspectives, Honolulu. (A revised version is published in D.L.Kincaid [Ed.], *Communication theory from Eastern and Western perspectives*. New York: Academic Press, 1987).
- Philipsen, G. (1992). *Speaking culturally*. Albany: State University of New York Press.
- Philipsen, G. (2002). Cultural communication. In W.B. Gudykunst & B. Mody (Eds.), *Handbook of international and intercultural communication* (2nd ed., pp. 51-68). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Reid, S., & Ng, S.H. (1999). Language, power, and intergroup relations. *Journal of Social Issues*, 55 (1), 119-139.
- Reynolds, P. (1971). *A Primer in theory construction*. Indianapolis, IN: Bobbs-Merrill.
- Rogers, E., & Kincaid, D. L. (1981). *Communication networks*. New York: Free Press.
- Simmel, G. (1950). The stranger. In K.Wolff (Ed. & Trans.), *The sociology of Georg Simmel* (pp. 402-408). New York: Free Press. (original work published 1908)
- Smith, D.E. (1987). *The everyday world as problematic: A Feminist sociology of knowledge*. Boston: Northeastern University Press.
- Smith, L.R. (1999). Intercultural network theory. *International Journal of Intercultural Relations*, 23, 629-658.
- Stephan, W.G., & Stephan, C. (1985). Intergroup anxiety. *Journal of Social Issues*, 41 (3), 157-166.
- Takai, J. (1994). Taijin Konpitensu kenkyu to bunkateki youin [Cultural considerations in interpersonal communication competence research]. *Taijinkoudougeku Kenkyu [Japanese Journal of Interpersonal Behavior]*, 12, 1-10.
- Takai, J. (1996). Nihonjin no taijin conpitensu [Japanese interpersonal competence]. In M.Osada (Ed.), *Taijin kankei no shakaishinrigaku [Social psychology of interpersonal relations]* (pp. 21-241). Tokyo: Fukumura Press.
- Takai, J., & Ota, H. (1994). Assessing Japanese interpersonal competence. *The Japanese Journal of Experimental Social Psychology*, 33, 224-236 (in English).
- Tezuka, C. (1992). Awase and sunao in Japanese communication and their implications for cross-cultural communication. *Keio Communication Review*, 14, 37-50.
- Tezuka, C. (1993). Amae kara mita Nihonjin no komyunikeshon to ibunka seshoku [Communication among Japanese from the perspective of amae and its implications for intercultural encounters]. *Ibunka Komynikeshon kenkyu [Intercultural Communication Studies]*, 6, 21-44.
- Ting-Toomey, S. (1985). Toward a theory of conflict and culture, In W. B. Gudykunst, L. Stewart, & S. Ting-Toomey (Eds.), *Communication, Culture, and organizational processes* (pp. 71-86). Beverly Hills, CA: Sage.
- Ting-Toomey, S. (1988). Intercultural conflict styles: A face-negotiation theory. In Y.Y. Kim & W.B. Gudykunst (Eds.), *Theories in intercultural communication* (pp. 213-238). Newbury Park, CA: Sage.
- Ting-Toomey, S. (1993). Communicative resourcefulness: An identity negotiation theory. In R. L. Wiseman & J.Koester (Eds.), *Intercultural communication competence* (pp. 72-111). Newbury Park, CA: Sage.

- Ting-Toomey, S., & Kurogi, A. (1998). Facework competence in intercultural conflict: An updated face- negotiation theory. *International Journal of Intercultural Relations*, 22, 187-225.
- Triandis, H.C. (1995). *Individualism & collectivism*. Boulder, CO: Westview.
- Tsujimura, A. (1987). Some characteristics of the Japanese way of communication. In D.L. Kincaid (Ed.), *Communication theory from Eastern and Western perspectives* (pp. 115-125). New York: Academic Press.
- Walker, H., & Cohen, B. (1985). Scope statements: Imperatives for evaluating theories. *American Sociological Review*, 50, 288-301.
- Wiseman, R.L. (Ed.) (1995). *Intercultural communication theory*. Thousand Oaks, A: Sage.
- Witte, L. (1993). A theory of cognition and negative affect: Extending Gudykunst and Hammer's theory of uncertainty and anxiety reduction. *International Journal of Intercultural Relations*, 17, 197-216.
- Yum, J.O. (1988a). The impact of Confucianism on interpersonal relationships and communication. *Communication Monographs*, 55, 374-388.
- Yum, J.O. (1988b). Network theory in intercultural communication. In Y.Y.Kim & W.B. Gudykunst (eds.) *theories in inter cultural communication* (pp. 239-258). Newbury Park, CA: Sage.

